

امرداد نامه

شماره پیاپیست و پنجم
امردادگان ۱۳۹۰

<http://www.amordad.net/emag>



زندگی ایرانیان در زمانه‌های سرایش یشت‌ها (۱)

نویسنده: سورنا فیروزی

رویه ۳

لزم شناخت تاریخ و تمدن ایران پیش از ماد

نویسنده: یزدان صفایی

رویه ۶

استراتژی‌های نوین در گردشگری

نویسنده: آرش نورآقایی

رویه ۱۵

سلاح‌ها و زره‌های هخامنشیان و ساسانیان

برگردان: حسام الدین شافعیان

رویه ۱۷

صاحب امتیاز: تارهای امرداد

سردبیر: پویا احمدی

صفحه آرایی: پویا احمدی

همکاران این شماره:

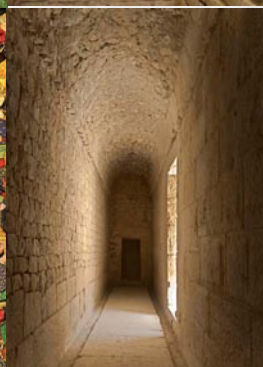
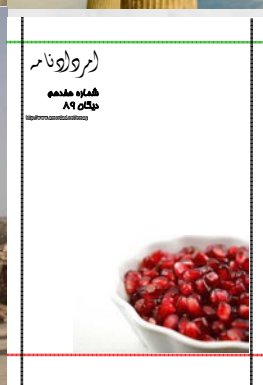
حسام الدین شافعیان

آرش نورآقایی

یزدان صفایی

الف. نیکویی

سورنا فیروزی





زندگی ایرانیان در زمانه‌های سرایش یشت‌ها (۱)

سورنا فیروزی

امروزه دستاوردهای فکری و مادی تمدن بشری و حق دارندگی آنان، بر دو پایه دسته‌بندی می‌شوند: یافته‌های «باستان‌شناختی» و نوشته‌های تاریخی «کلاسیک». برای نمونه، چنانچه در کاوشی، یک ساخته سفالی یافت شود که با دیرینگی چند هزار سال، شکل یک «تخت» را نشان دهد، این گزینه، مدرکی برای ساخت تخت و اندیشیدن به آن در سرزمین مورد کاوش در نظر گرفته می‌شود. و از سویی دیگر، اگر در یک نوشته کلاسیک، گزارشی درباره یک اندیشه یا سازه دیده شود، از آن با نام کهن‌ترین پیشینه مطلب م ورد گفتمان یاد می‌شود.

«پایروس اسمیت» و «ایرس» در مصر، با درون مایه‌های پزشکی باستانی این سرزمین، نمونه‌هایی از نخستین گزارش‌های باستانی دانش پزشکی، گوشه‌ای از استناد ورزی‌های دسته دوم است. از این رو، ما نیز بایستی نگاهی به داشته‌های «باستان‌شناختی»، گزارش‌ها و نوشته‌های اسناد «کلاسیک» و آمیخته‌ای از هر دو (تفسیر یافته با نوشته‌های موجود) بیاندازیم تا روش رایج کنونی در جهان را درباره تمدن ایرانیان نیز انجام دهیم. اسنادی که این نگاشته برپایه آن‌ها بررسی شد، «تیر یشت»، «مهر یشت»، «بهرام یشت»، «رام یشت»، «فروردین یشت» و «آبان یشت» می‌باشند.

نخست باید برای هر کدام از این یشت‌ها بازه زمانی ویژه‌ای را روشن کرد تا زمان سرایش و در نتیجه، زمانه برخورداری از دستاوردهای گزارش شده فرهنگی در این سروده‌ها، بدست آید.

در فرگرد یکم وندیداد، دیده می‌شود که ایرانیان، در آغاز در سرزمینی خوش آب و هوا با نام «ایرانویج» و در کرانه یک رود بزرگ به نام «دایتیای نیک» زندگی می‌کرده‌اند. سپس آب و هوا، ناگهان دچار چرخش و دگرگونی می‌شود و رو به سردی شکلیا ناپذیر می‌رود؛ به گونه‌ای که: (۱) «۳-... پس آنگاه، اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، اژدها (مارهای سرخ) را در رود دایتیا بیافرید و زمستان دیو آفریده را بر جهان هستی چیرگی بخشید. ۴- در آنجا (ایرانویج) ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان و در آن دو ماه نیز، هوا برای آب و خاک و درختان سرد است. زمستان، بدترین آسیب‌ها را در آنجا فرود می‌آورد.»

آنچه در وندیداد گزارش شده است، با واپسین دگرگونی‌های آب و هوایی رخ داده در پی اثرات پایانی از فرجامین عصر یخبندان (wurm) که در پایان دوره «پله ایستوین» ده هزار سال پیش روی داده است (۲) و گسترش پایانی خود را به سوی مناطق جنوبی‌تر (چون فرارود) انجام داده، هماهنگی دارد. از این رو، ساکنان این سرزمین، می‌بایست به سوی سرزمین‌های جنوبی‌تر (فلات ایران) مهاجرت می‌کردند تا از سرما در امان باشند. آنچه در ادامه این فرگرد به آن اشاره می‌شود، سرزمین‌هایی است که این مردمان پیایی و در پس ترک ایرانویج شناخته‌اند. نقطه آغازین را فرارود و نقاط سکونت سپسین را، نواحی گوناگون فلات ایران نشانی می‌دهد. آنچه گفتیم پیرامون ده هزار سال (حدود ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ پ. م) پیش رخ داده است. از سویی دیگر، آب و هوایی که این مردمان کوچنده با آن در فلات ایران روبرو شدند نیز، بسیار با شرایط

کنونی متفاوت بوده است. فلاتی که آن‌ها در بیشتر جاها دیده بودند، سرزمینی پر باران، سرسبز و خنک بوده، چنانچه در خود فرگرد یکم نیز به آن اشاره رفته است. افزون بر آن، نتیجه بررسی‌های دو دانشگاه «اوهایو» و «توبینگن»، نشان است که آب و هوای فلات ایران، از بازه زمانی ۳۳۰۰ پ. م تا ۳۲۰۰ پ. م، دچار دگرگونی‌های بنیادین گشت و به سوی خشک شدن سرزمین‌های فلات و کم باران شدن آن‌ها پیش رفت. (۳) از این رو، در این بازه، ساکنان فلات، بایستی با شرایطی روبرو می‌شدند که پیوسته، با خشکسالی‌های پیایی و در میان آن‌ها، بارش‌های گسسته و گهگاه سیل آسا (بسان زمانه‌های پرباران فلات) همراه بود. به گونه‌ای که در تیر یشت می‌خوانیم:

فضای نخستین نیاز به باران داشته، درخواست برای پرآب شدن چشمه‌ها بسان گذشته (بند ۵) دیده می‌شود، سپس ادامه خشکسالی (پیروزی پی در پی دیو «پوش» در بند ۲۲) گزارش شده، در پس آن اشاره به آغاز بارش باران فراوان (پیروزی ایزد «تیش‌تر» بر دیو «پوش» در بند ۲۸) و گفتگو از روان شدن آب‌ها و خرم شدن کشتزارها و چراگاه‌ها (بند ۲۹)، خروش‌های اقیانوس هند و دریای مکران، (بند ۳۱)، تشکیل ابر و وزش باد سهمگین و چالاک، رخداد باران و ابر و تگرگ و خرم شدن کشتزارها (بند ۳۳). سپس، سخن از پایان وزش‌های نیرومند باد (با گفتن نشستن تیر استوره‌ای و در حال پرواز آرش) و رخداد بارش‌های کم در اندک زمان، آغاز دوباره بارش سنگین باران، پیروزی «تیش‌تر» بر «پریان» باران زدا (بند ۳۹)، تشکیل ابرها و بارش باران‌های فراوان تا میزان پدیدار شدن سیلاب در منطقه (بند ۴۰)، و در پایان بروز سیلاب‌ها و گله از آن، به میان آمده که همگی نمایانگر این پرسش‌ها هستند که سرزمین‌های ایرانی فلات ایران، به سوی دگرگونی‌های آب و هوایی پیش می‌روند. تغییراتی که پیرامون ۳۲۰۰ پیش از میلاد رخ داده و سرزمین‌ها را دچار خشکسالی شدید و درازی کرده است. از این رو، «تیر یشت» در زمانه‌ای نزدیک به این هنگامه و در حدود بازه ۳۲۵۰ تا ۳۳۰۰ پ. م سراییده شده است و نشانگر این است که مردمان ایرانی و آریایی، از هزاره‌های دور در فلات ایران می‌زیسته‌اند. نام بردن از رخ دادن این رویدادها در «سرزمین‌های ایرانی» و نه در جایی ویژه، جدای از شناساندن هویت سیاسی و تباری ساکنان سرزمین‌های این فلات، به این مفهوم است که این یادنامه یک روزه نبوده، بلکه گزارشی از رخدادهای دراز مدت، در گستره‌ای از سرزمین‌های گسترده می‌باشد. از این رو و تا به اینجا، می‌توان از «تیر یشت»، به عنوان نشانگری (شاخصی) برای تعیین بازه‌های زمانی چهاریشت دیگر بهره برد. مهریشت:

در مهریشت سراسر، سخن از سرسبزی و بالندگی سرزمین‌های ایرانی است. هیچ گله و گزارشی از خشکسالی و دیو «پوش» در میان نیست و پیوسته پیرامون کوه‌های زیبا، چراگاه‌های فراخ که وابسته به مهر است و تازش آب‌ها و گیاهان و رودهای پهناور و ناوتاک (قابل کشتی رانی) و انبوه خیزاب‌های خروشان (تا بند ۱۴) سخن به میان آمده که همگی به زمانی پس از پایان عصر یخبندان (۸۰۰۰ پیش از میلاد) تا پیش از آغاز دوره خشکسالی در فلات (پیرامون ۳۲۰۰ پیش از میلاد) است. از نظر بوم نگاری (: جغرافیایی) نیز، در کنار آورده شدن نام سرزمین‌های ایرانی چون مرو هرات، سغد و خوارزم (که برپایه نوشته‌های دیودور، بعدها در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد نیز با همین نام‌ها بوده‌اند) و همچنین از البرز کوه، هندوستان و غرب نیز نام برده شده است (بند ۱۰۴). نمونه واپسین نشان می‌دهد که آن‌ها نام برآمده از رود سند (هند) را می‌شناخته‌اند و به این ترتیب، می‌توانسته‌اند که تمدنی در آن



می‌نوی بکار می‌بردند (بند ۱۰۶) در پس رده‌های سیاسی که آورده شد، جایگاهی با عنوان «زرتشتوم» داشته‌اند (بند ۱۱۵) که گمان می‌رود بلندپایه‌ترین جایگاه مذهبی بوده است.

سامانه آموزشی در آن‌ها تعریف شده بود و دارای رده‌های آموزگار و شاگرد بوده‌اند (بند ۱۱۶). مفهومی ویژه برای پیمان زناشویی، همکاری و روابط همسایه، تعریف شده بود و این پیوندها را به صورت رسمی می‌شناختند (همان). آنان حتی از پیوندهای سیاسی میان دو کشور نیز برای خود تعریف داشته‌اند و آن را از مهم‌ترین پیوندها برمی‌شمردند. (بند ۱۱۷) این مردمان به آراستن گردونه‌ها گرایش داشتند (بند ۱۲۴) آهن و پولاد را می‌شناخته‌اند (بند ۱۲۹ و ۱۳۰) تیرهایی با بدنه «آهنین» و چکش‌هایی دو تیغه از جنس «پولاد» و نیز گرزهای پرتاب شونده آهنین (بند ۱۳۱)، آشکارا نشان می‌دهد که باستان‌شناسی در ایران، به پشتوانه اندک کاوش‌های پراکنده انجام شده و ناقص گزارشی سراسر نادرست از آغاز عصر آهن ایران (پیرامون ۱۰۰۰ پیش از میلاد) داده است. همچنین از سرزمین ورن (شمال ایران به شوند حضور نخستین فریدون در آنجا) نام برده‌اند (بند ۱۳۴) که با سند دیودور پیرامون وجود نام آن در هزاره سوم پیش از میلاد هماهنگی دارد و به گونه موازی با نوشته یونانی یادشده، سرزمین‌های باختری (: غربی) و شمالی ایرانی نشین به آن دروان را نشان می‌دهد.

فروردین یشت:

همانند «تیر یشت»، درون مایه «فروردین یشت» نیز نشان می‌دهد که زمان سرودن آن، درست در هنگام گذر از دوره پرباران به خشکسالی است، اشاره به فراوانی آب‌ها و رستنی‌ها و چشمه‌ها (بندهای ۹، ۱۰، ۱۴ و ۳۲) و سپس آمدن خشکسالی (بند ۶۶) و دگربار آمدن باران و رویش گیاهان که زمانی از میان رفته بودند و باز هم آرزو برای بازگشت و ماندگاری خرمی‌ها و آب‌ها، همگی نشان دهنده این راستی (واقعیت) است که مردمان ایرانی در روزگار سروده شدن «فروردین یشت»، نزدیک به سال‌های ۳۲۵۰ تا ۳۱۵۰ پیش از میلاد می‌زیسته‌اند و در آستانه و مرز گذر از دوره‌ای پرباران به دوران خشکی و کم‌آبی بوده‌اند.

بخشی‌هایی از چگونگی زندگی و تمدن، باورهای مذهبی و دانسته‌های علمی در «فروردین یشت»

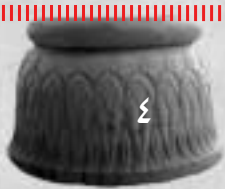
باورمندی به احاطه شدن گدراگرد زمین توسط آسمان که نشان از باورمندی به گوی سانی (: کرویت) زمین است (بند ۲) باورمندی به اینکه کرانه‌های آسمان نادیدنی و دست نیافتنی است (بند ۳)، دسته بندی جانوران به ۵ گروه (بند ۱۰)، بحث زایش و پرورش مردانی که در انجمن، بتوانند سخن خود را به گوش‌ها فرو برند (بند ۱۶) که ما را به یاد انجمن‌های سیاسی بزرگان در تاریخ کهن ایران می‌اندازد که پس از گفتگوهای، فرمانروایانی چون «زوتهماسپ» و «قباد» را برگزیدند (و نیز انجمن مگ مورد خواست زرتشت در گات‌ها و مهستان پارتی‌ها)، باورمندی به حرکت خورشید و ماه و ستارگان در راهی ویژه (همان)، گفتمان از رده‌های سیاسی روستا، شهر، کشور، و «زرتشتوم» (بند ۲۱)، گفتگو از دو بال در رده‌های آراسته سپاه و دل آن (بند ۳۹) که نشان دهنده الگوی گونه آرایشی جنگی سپه‌سین به روزگار ساسانی - رومی است، اشاره به جنگ افزارهای فلزی خود، سپر و خنجر (بند ۴۵) و شمشیر (بند ۴۶)، اشاره به رسته‌های سواران در سپاه (بند ۲۶) باورمندی به کمک درگذشتگان به سپاهیان (جای جای یشت)، اشاره به دوسرزمین «سائینی» و «داهی» (بند ۱۴۴) و ستودن زنان و مردان آن‌ها در کنار زنان و مردان ایرانی (همان)، اشاره به سوشیانت

گستره را نیز شناخته باشند. تمدنی که آن را با نام مهرگارث لایه دو تا شش (Mehrgarh II-VI) می‌شناسیم و مربوط به بازه ۵۵۰۰ تا ۳۳۰۰ پیش از میلاد بوده است.

با توجه به وجود تفاوت‌های روشن میان نوشته‌های یشت‌ها در مردمان روزگار «مهریشت» با آموزه‌های اشوزرتشت سپیتمان (که نیازمند مدت زمانی قابل توجه است) و هم چنین با نظر به اینکه نام اشوزرتشت، بارها در این یشت آورده شده (که نشان می‌دهد در پس وی این سروده نگاشته شده)، بازه مورد نظر بایستی در حد فاصل سال‌های ۵۵۰۰ پ. م تا ۳۵۰۰ پ. م بوده باشد. سندی که خود نشان دهنده درستی گزارش‌های اسناد «کلاسیک» پیرامون زیست زرتشت در هزاره هفتم پیش از میلاد است.

چگونگی زندگی و تمدن، باورهای مذهبی و دانسته‌های علمی «مهریشت»

ایرانیان در هنگامه سرایش «مهریشت»، ساختمان «برجی» را می‌شناسند (بند ۷ و ۴۵)، از زیور بهره می‌برند (بند ۱۳)، دارای سلسله مراتب سیاسی دهخدا، شهریان و شهریار هستند (بند ۱۷)، تعریف‌هایی جداگانه از ده، شهر، کشور، سران روستا، سروران شهر و شهریاران کشور دارند (بند ۱۸)، ابزارهای جنگیشان، نیزه‌های بلند دسته (بندهای ۲۱ و ۱۰۲)، تیر (بند ۲۴)، فلاخن (بند ۳۹)، دشنه (بند ۴۰)، گرز (همان)، سپر و زره‌گاه سیمین و زرین (۱۱۲) است. آنان در لشگر کشی‌های خود، دارای آراسته بندی و رده بندی بوده (بند ۴۱ و ۴۷ و ۴۸) که بسیار پیش‌تر از نمونه‌های آشوری، هخامنشی و رومی است. نیروی سوارکار (اسب) نیز ایجاد کرده بودند (بند ۱۰۱) تیرهایی که آن‌ها بهره می‌بردند، دارای پر کرکس و سوفاری از استخوان بوده و گاه چوبه‌هایی از جنس آهن داشته‌اند (بند ۱۲۹). خانه‌های ستون دار را می‌شناسند (بند ۲۸)، گله دار و گاوپرورند (همان)، به زیبایی زنان ارج می‌نهند (بند ۳۰)، بر روی بالش‌های پهن و بستر می‌خوابند (همان) و دارای گردونه هستند (همان). پس دو صنعت، دامپروری و بافندگی را می‌شناسند و پیش از «هیتی‌ها»، از گردونه بهره می‌بردند. و از آنجایی که به گردونه بستن گاو بسیار نکوهیده شده (بند ۳۸)، در می‌یابیم که بر گردونه‌ها اسب بسته می‌شده (پیش از سومریان و یا اشاره به کردار سومریان در بذرافشانی و شخم زنی با گاو). خانه‌های چند اتاقی را می‌شناختند (بند ۴۴)، کوه البرز را می‌شناختند (بند ۵۰) که بخشی از بوم نگاری شناخته شده ایرانیان در فلات را در بازه مورد بررسی نشان می‌دهد که همانند «یسنا هات ۲۸، بند ۸» از گات‌ها سراییده‌اند (بند ۵۱). می‌پندارند که خورشید به دور زمین می‌چرخد (بندهای فراوان درباره خورشید تیزاسپ)، اما در پزشکی تا بدانجا رسیده بودند که مغز را سرچشمه و مرکز نیروی زندگی می‌دانستند (بند ۷۱) که بسیار جلوتر از اندیشه مصری‌ها در ۱۶۰۰ پ. م (پاپیروس اسمیت) است که می‌پنداشتند قلب درای این ویژگی است. هم چنین زمین را کروی و گوی سان می‌پنداشتند (بندهای ۹۵ و ۹۹) که کهن‌ترین سندها در این باره است. بسیار به روستا، شهر و کشور خود مهر می‌ورزیدند (بند ۷۵) و گونه‌ای ناسیونالیسم و ملی گرایی در می‌انسان جریان داشت. خدای بزرگ، همچنان «هورمزدا» است (بند ۸۲ و دیگر). به دو زندگی باورمند بودند (این جهانی و جهان پس از مرگ) (بند ۹۳) از دشمنانی نام برده‌اند که درفش خونین (سرخ رنگ؟) دارند و مورد یورش آن‌ها قرار می‌گیرند (همان). با طلا و فلز سر و کار داشتند و با آن‌ها صنعت گری نیز می‌کردند (بند ۹۶). اهریمن از حالت نمادین در گات‌ها فاصله گرفته و موجودیت شخصیتی یافته است (بند ۹۷)، سه باور اندیشه، گفتار و کردار نیک را به گونه شعار





پی نوشتها:

- ۱- اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، به کوشش جلیل دوستخواه، نشر مروارید، ج ۲، وندیداد، فرگرد یکم، رویه‌های ۶۵۹ و ۶۶۹.
- ۲- میانی باستان‌شناسی، صادق ملک شهمیزادی، نشر مارلیک، رویه‌های ۱۰۸ و ۱۱۸.
- ۳- Science. Jan ۹A) What Drives Societal Collapse By Harvey Weiss and Raymond S. Bradley ۲۰۰۱. B) Climate and agriculture in the ancient Near East: a synthesis of the archaeobotanical and stable carbon isotope evidence. Vegetation History and Archaeobotany. Institut für Ur- und Frühgeschichte. Ältere Abteilung. Labor für Archäobotanik. Tübingen Tübingen. ۷۲۰۷۰. ۲۳ University. Rümelinstrasse ۲۹. Germany ۲۰۰۸ February ۲۹. C) Ohio State University. Major Climate Change Years Ago: Evidence Suggests That ۲۰۰۵ Occurred History Could Repeat Itself December ۲۰۰۴. ۱۶ History Interesting Facts». James Yolkowski (۲۰۱۰-۲۰۱۱-۳۰). «Ancient Egypt». Sentex. net. Retrieved ۲۰۱۰-۰۴-۰۱.

(بند ۱۴۵)، اشاره به درخواست برای آمدن آب و گیاه و ماندگاری آن (بند ۱۴۷)، اشاره به آتربانان کشور (همان) که نشان دهنده برپایی یک سامانه فرمانروایی در سرزمینی مشخص با رده‌های مذهبی است، اشاره به ترتیب‌های خانمان‌ها، روستاها، شهرها و سرزمین‌ها (بند ۱۵۰). با در نظر گرفتن زمانه سرایش این دو یشت (مهریشت و فروردین یشت) و آنچه گفته شد در تاریخچه دیگر تمدن‌ها، می‌بینیم که دیرینگی بسیاری از دستاوردهای بشری بسیار کهن‌تر از پنداشت‌های کنونی است، برای نمونه، بهره‌گیری از بالش به شوند یابش شماری از آن‌ها در آرامگاه‌های برخی فراعنه مصر، (۴) و یا هنگامه پیدایش رده‌های سیاسی حکومتی، باورهای علمی یاد شده (چون بارومندی به گوی سان بودن زمین پیش از فیثاغورث یا جنیش ماه و خوردشید و دیگر ستارگان در مدار خود)، بهره‌گیری از گردونه (پیش از ساکنان سومری اور) و اسب (پیش از «هیتیایی»‌های آریایی تبار) بر خورداری از افزارمندی (: صنعت) ساخت پولاد و آهنگری و نیز زرگری پیش از آغاز آن‌ها در بسیاری از دیگر جاهای متمدن جهان، باور به یک فضای رایزنی و سخنوری برای جا انداختن یک نگرش و نیز وجود یک سامانه آموزش و پرورش، بهره‌گیری از دامپروری، کشاورزی و بافندگی، زیستن در خانه‌های ستون دار و نیز آگاهی‌های پزشکی یادشده، همگی نشان می‌دهند که پیشینه بسیاری از دستاوردهای فرهنگی بشری، نسبت به برداشت‌های کنونی، از دیرینگی کهنتری برخوردار بوده و مردمان آریایی از دیرباز در فلات ایران و به گونه‌ای متمدانه می‌زیسته‌اند و کیفیت زندگانی آنان نیز بسیار درخور بوده است. دنباله پژوهش در بخش دوم، پرداخته می‌شود.

امردادنامه دو ساله شد

با درود و شادباش
امردادنامه دو ساله شد. اینک دو سال است که با شما هستیم و این کامیابی را به همه خوانندگان گرانقدر و ایران دوستان نازنین شادباش می‌گوییم و خرسندیم که توانسته ایم با کار گروهی دو ساله نخستین ماهنامه الکترونیکی ایرانپژوهی را به پیشگاه دوستداران این سرزمین هر ماه پیش کش کنیم. گرامیان ارجمند، اما در سال سوم بر آنیم تا هر چه بیشتر با شما خوانندگان امردادنامه در تماس باشیم، با پیشنهادها و نگرشهای سازنده شما و حضور دلگرم‌کننده تان

با شما در فیس بوک

پیش از این در وبگاه ماهنامه به این نشانی و نیز در تالار امرداد با شما عزیزان در ارتباط بودیم و از این پس با آمدن در برگه فیس بوک شما می‌خواهیم هر چه بیشتر در کنار شما و اندیشه و نگاه شما باشیم، چرا که

آنچه ما را به پیش می‌راند نگاه شماست



<http://www.facebook.com/pages/۲۳۹۲۳۷۷۸۸۴۲۶/amrdadnamh>



لزوم شناخت تاریخ و تمدن ایران پیش از ماد

نویسنده: یزدان صفایی

آنچه نگارش این سطور را سبب گشته است نگرانی نگارنده از بررسی و پژوهش ناقص در زمینه تاریخ ایران باستان است. منظور از این نقصان و کمبود، همان کم کاری پژوهشگران درباره‌ی دوران تاریخی پیش از تشکیل دولت ماد است. دید نادرستی که از آغاز تاریخچه ایران شناسی درباره آریاها و ناآریاها در فلات ایران، میان پژوهشگران وجود داشته است، زمینه ساز این بی توجهی به تاریخ پیش از ماد گشته است. عامل مهم دیگر، کمبود آگاهی منابع یونانی از تاریخ دیرینه ایران در دوره پیش از تشکیل دولت ماد است. این منابع که به گراف و بیش از حد مورد اعتماد پژوهشگران است درباره تاریخ کهن تر ایرانی ناقص هستند و همین نقص، عامل مهم دیگری بر بی توجهی پژوهشگران بوده است.

مقصود ما از این مقاله، بررسی تبارشناختی مردمان ایران باستان نیست. ایشان چه آریایی باشند و چه نباشند در سرزمین و فلاتی زیسته اند و تاریخ، به جای گذاشته اند که همین سرزمین کنونی ایران و سرزمین های همسایه و هم پیشینه و هم فرهنگ آن، بوده است. این دوره از تاریخ که نگارنده، نام «پیش از ماد» بر آن ها نهاده است [۱] از بسیاری جهات، با فرهنگ پسین و مورد توجه پژوهشگران، همنامی و یکرنگی و حتی یکسانی داشته است. در این مقاله کوشیده شده است تا به بررسی جلوه های مشترک فرهنگی و تاریخی تمدن های «پیش از ماد» با یکدیگر و با تمدن های پسین، پردازیم تا بلکه از این رهگذر، خواننده را با اهمیت بررسی و شناخت فراگیر از همه دوران های تاریخ ایران [در این جا: دوره پیش از ماد] آشنا کنیم و بدین منظور، برای هر یک از این تمدن ها، بخشی از مقاله را اختصاص داده ایم:

۱. در آغاز به تمدن ایلامی می پردازیم.

۱. درباره نام این تمدن، نکته مهم این است که ایرانیان، ایلامی ها را به نام اوجه Uja یا هوجه Huja می شناختند. این واژه در نام امروزی خوزستان به چشم می خورد. [۲] پس از طی دوران «پیشامدی» و در تمدن هخامنشی، می بینیم که پارسی ها در کتیبه های خود همواره، هنگامی که می خواهند مردم تحت سرپرستی خود را نام ببرند از «خوزی ها» در آغاز و بلافاصله پس از «پارسی ها» و «پارتی ها» و «ماد» ها و گاه بلافاصله پس از «پارسی» ها یاد می کنند. [۳] همچنین این که یکی از پایتخت های هخامنشیان در شوش بود و شاهان هخامنشی در درازنای تاریخ خود در آن، کاخهای فراوانی ساخته اند، [۴] می تواند نشان دهنده اهمیت تمدن «ایلام» و «شوش» [۵] برای فرمانروایان پارسی شاهنشاهی هخامنشی باشد. ضمناً کورش هخامنشی، بنیان گذار این حکومت، در بابل، خود را «شاه انشان» خوانده است. [۶] انشان از شهرهای مهم «ایلام» بوده است. [۷] شهر باستانی «شاپورخواست» بعداً در دوره ساسانیان بر خرابه های خایدالو [یکی از شهرهای مهم

ایلام] بنا گردیده است. [۸]

ب. هیچ گونه آثار نژاد دورگه (نژاد زرد، سیاه و احتمالاً گونه غیر متعارف از نژاد سفید)، در لرستان و خوزستان و مناطق دیگر که پهنه ایلام [۹] را تشکیل می داده، دیده نمی شود. افزون بر آن هیچ برخورد نژادی در کار نیست. کورش کبیر به راحتی خود را «انسانی» اهل ایلام یاد می کند. پارسی و انسانی در دید او یک مفهوم یگانه دارند. [۱۰] که این، نشان دهنده نزدیکی نژادی مردم ایلام با دیگر ایرانیان می باشد. از سویی، دلایل زبان شناسی نشان از پیوند ایلامیان با دیگر اقوام باستانی دوران «پیش از ماد» دارد. زبان ایلامیان و کاسیان قرابت دوری با هم داشته اند [۱۱] چنان که برخی پژوهشگران از یک واحد زبانی به نام «ایلامی - کاسی» نام برده اند. [۱۲] و می دانیم که زبان کاسی، نزدیکی بسیاری با دیگر زبانهای ایرانی داشته است. [۱۳] پژوهشگر توانا، آقای سجادیه نیز در مقاله ای [۱۴] به بحث نزدیکی میان واژگان و دستور زبان ایلامی با زبان ها و گویش های رایج ایران امروزی پرداخته است. از دیگر ویژگی های مشترک تمدن ایلامی و دیگر تمدن های ایرانی، اهمیت نقش زن در جامعه است. در ایلام، مانند سراسر خاور زمین در روزگاران نخستین حوزه فعالیت زن محدود به خانه نبود [۱۵] از جنبه های مشترک تمدن ایلامی و سومری، استفاده ایلامیان از نوشتار سومری برای نوشتن زبان خویش بوده است. [۱۶]

پ. در بحث هنر نیز، زمینه های مشترکی در دست داریم. در هنر هلمتی که مراسمی را نشان می دهد هفت جنگجو در کنار یکدیگر گام بر می دارند. این هفت قیافه شبیه و یکسان اند. در این اثر هنری کوشش شده با تکرار افراد، اثر آن در بیننده تقویت شود. این شیوه کار مورد علاقه هیتیان و آشوری ها و سپس هخامنشیان قرار گرفت. [۱۷] مهم ترین نقش مایه را در هنر مذهبی ایلام، مار تشکیل می دهد و در سنگ یادمان «ونتش - گل» دو نمونه از این مارها را می بینیم. در واقع مار از زمانهای قدیم روی اشیا و به ویژه مهرهای دوران سوم اور ظاهر می گردد [...] این نمونه ها چه به صورت طبیعی و چه به صورت نمادین از خدایی بسیار کهن نشان دارند که مار نماد او، اسیر او و جهان زیرین قلمرو اوست. [۱۸] حتی بعضی اوقات انسان های اساطیری هم با ترکیبی از انسان و مار دیده می شوند یا با سر انسان و بدن مار بر روی مهر دیده می شوند. علاوه بر این، نقش مار بر روی نقش برجسته کورانگون و استل کوتیک اینشوشیناک گال نیز به عنوان سمبل خدایان ایلام جاری شده است. وجود نقش مار بر روی مهرهای استوانه ای، استل ها، نقوش برجسته و ظروف سفالی ایلامی نشانی از اهمیت ویژه مذهبی این نقش می دهد. [۱۹] که به دید نگارنده، قابل سنجش با شاه استوره ای مندرج در شاهنامه و اوستا، یعنی «اژی دهاک» می باشد. ضمناً در بحث دین، می دانیم که تا وقتی که افراد حتی شاهان [ایلامی]، در نور زمین (روز) در حرکت اند، وفاداری ایشان متوجه خدای خورشید است [۲۰] که قابل سنجش با اهمیت خورشید در ادیان ایرانی است.

۲. در گام دوم از این گفتار، تمدن «اورارتو» را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

آ. در این بخش، ابتدا به مبحث نام شناسی و نژادشناسی اورارتویی ها می پردازیم. قدیمی ترین مأخذی که در این زمینه به دست آمده از متون کتیبه های آشوری به خط میخی است که در آن دولت مذکور، اورارتو نامیده شده است. [۲۱] نام اورارتو به گونه «اوراشتو» در متن بابلی کتیبه داریوش در بیستون به چشم می خورد اما در متن پارسی آن به جای آن نام، از واژه «آرمینا» استفاده شده است که این خود،



خدایان کم اهمیت تصویرهایی داشتند. [۳۱] ظاهراً کیش مردم اورارتو با کیش مردم آسیای مقدم قرابتی داشته است... دیگر از خدایان اورارتو که می‌شناسیم «آرد Ard» خدای مهر است. [۳۲]

ث. رگه خاصی از زبان اورارتویی در زبان ارمنی وجود داشته و تاکنون نیز بخشی از آن حفظ شده است. می‌ان زبان اورارتویی و هوریایی خویشاوندی وجود داشته است اما نمی‌توان آن‌ها را یکی دانست. [۳۳]

قواعد هر دو زبان یکی است [۳۴] نکته مهم این که از روی آثار یافت شده در «توپراق-قلعه Toprak kala» که در نزدیکی شهر وان به دست آمده و به زبان اورارتویی است. [۳۵] در سالهای ۱۸۹۳ و ۱۸۹۶ میلادی م. و. نیکولسکی M. V. Nikolski به تفسیر و ترجمه کلیه نوشته‌های اورارتو که تا آن زمان در اراضی روسیه به دست آمده بود، پرداخت. به سال ۱۹۰۰ میلادی مطالبی درباره متون اورارتو از طرف صندلچیان دانشمند ارمنی انتشار یافت. وی زبان اورارتو را از زبانهای هند و اروپایی [آریایی] شمرد [۳۶]

۳. در گام سوم، به سراغ سمرتها که از اقوام‌های آریایی خارج از فلات ایران بوده‌اند، می‌رویم و پیوندهای مشترک فرهنگی آن‌ها را با دیگر اقوام ایرانی می‌پژوهیم.

آ. زبان سمرتها جز زبانهای ایرانی [۳۷] و وابسته به زبان اوستایی بود. لاقلاً آن گروه از سمرتها که هروودت از آن‌ها نام برده و غربی‌ترین شعبه سکاکاها بوده، به یک گویش سکایی سخن می‌گفتند [۳۸] قبایل سمرتی گوناگون با لهجه‌های مختلف ایرانی سخن می‌گفتند [۳۹]

سمرتها مردمی ایرانی‌نژاد بودند [۴۰] و با سکاکاها هم‌نژاد و مانند آن‌ها صحرانورد بوده‌اند با این وجود به طرز آشکاری از آنان جدا بوده‌اند. [۴۱] آنان با مادها، پارس‌ها و پارت‌ها پیوستگی نزدیکی داشتند. [۴۲]

سمرتها با اساطیر ایرانی نیز در پیوند هستند: در نوشته‌های اسطوره‌ای و دینی ایرانی، فریدون که شاه آریاییان بود، سرزمین خویش را میان ۳ فرزند خود سلم، تور و ایرج بخش کرد نام سلم در نوشته‌های باستان به صورت «سئیریم» و «سرم» آمده است هر یک از بخشهای مُلک فریدون به نام فرمانروایانشان، سرمان، توران و ایران نام گرفته‌اند. نام سرمان در تاریخ به صورت «سرمت» و در لاتینی «سرمتای» آمده است [۴۳]

ب. با مطالعه تاریخ و خاستگاه و دین سمرتها، متوجه نزدیکی آن‌ها به لحاظ فرهنگی به سکاکاها خواهیم شد. سرزمین سمرتها در شرق از دریاچه آرال تا رومانی و مجارستان امروزی در غرب ادامه داشت [۴۴]

و بیشتر مردم سمرتی میان ولگای سفلی و رود دنی‌تر، بیابان‌گردی می‌کردند. [۴۵] سمرتها در نخستین سده پیش از میلاد، سکاکاها را از سواحل شمالی دریای سیاه عقب راندند و خود در آنجا نشیمن گزیدند. [۴۶]

سمرتها در زمانی که وارد صحنه تاریخ شدند، در حاشیه شرقی سکائیه باستانی می‌زیستند. هروودت که نخستین شخصی است که از آن‌ها نام می‌برد، می‌گوید: «پس از عبور از رودخانه تانائیس Tanais دیگر در خاک سکائیه نیستیم، نخستین منطقه به سمرتها تعلق دارد که از دریاچه مایوتیس Maeotis آغاز می‌شود و نواحی شمالی را به مسافت پانزده منزل در برمی‌گیرد و همگی فاقد درختان وحشی یا کاشته‌شده هستند. [۴۷] نویسندگان باستان درباره ساختار اجتماعی سمرتها کمتر سخن گفته‌اند اما بدون تردید، این ساختار، مانند ساختار زندگی و اجتماعی سکاکاها بوده است. طوایف سمرتی برده نداشتند زیرا که هیچ نویسنده باستانی از حضور بردگان در میان آنان سخن به میان نیاورده است. [۴۸]

آبایف به اختلاف دینی تورانیان و ایرانیان توجه کرده، و ضمن اشاره به

نشان‌دهنده یکی بودن ارمن‌ها و اورارتویی‌ها می‌باشد. [۲۲] به دید نگارنده، واژه اورارتو، از دو جزء «اور» به معنی «شهر» و «رتو» برابر با «آرتا» و «ارد» اوستایی و پهلوی است که روی هم، معنای «شهر راستی و نظم» می‌دهد. جالب است که در گستره تمدن اورارتو، امروزه، شهری وجود دارد به نام «اردبیل» که آن هم از دو جز «ارد» [= که در نام تمدن اورارتو، به «رتو» تبدیل می‌شود] و «بیل» [= که همان village است: در زبانهای اروپایی به معنی شهر و آبادی بوده است و ریشه‌ای آریایی دارد.] ساخته شده و دقیقاً معنی «شهر راستی و نظم» می‌دهد.

نامهای اورارتویی و به ویژه نام ایزدان آن‌ها، به روشنی، ایرانی است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

خُلد یا خالِد = خُراد، خور. (نام ایزد)

ارد = ارت، ارد. (نام ایزد)

تیشبا = تیش‌بغ، تیش‌تر. (نام ایزد)

آرژاشکو (دژ) = ارزه، ارزاسپ.

و نامهایی چون «تیرآریا» که نام شهربانویی اورارتویی بوده و همچنین نام «منوئه» که یکی از پادشاهان زورمند اورارتو بوده است، همگی کاملاً ایرانی هستند. [۲۳] از نظر نژادی مردم اورارتو، دنباله قوم هوریان بین النهرین شمالی بودند. [۲۴] در مورد هوریان، در ادامه مقاله، گفتگو خواهیم کرد.

ب. به لحاظ تاریخی، اورارتو بیشتر درگیر جنگ و جدال با آشور بوده است. [۲۵] و قدرت اورارتو به آنجا رسید که در زمان پسر آرگیشتی، «سردوری»، در نیمه سده هشتم پیش از میلاد، سخن از پیروزی‌های نظامی علیه آشور و گسترش قلمرو دولت اورارتو تا مدیترانه و چیرگی بر راه‌های مهم تجاری است [۲۶] ضمناً طبق اسناد آشوری، میان اورارتوها و کیمیری‌ها، در پایان سده هشتم پیش در آسیای مقدم جنگ رخ داد [۲۷] همه این عوامل به علاوه موقعیت جغرافیایی اورارتو در در غرب دریای مازندران، میان دریاچه وان، دریاچه ارومیه، دریاچه سوان، خم رود فرات تا اردبیل، و ارومیه در آذربایجان [۲۸] باعث شده بود تا هنر و دین ایرانی، هیتی و مصری، سوری‌های و آشوری [۲۹] و همچنین هنر سکایی [۳۰] با هنر اورارتویی در پیوند باشد.

ت. در بحث دین نیز، اقوام اورارتویی و هوری خدایان یکسانی داشته‌اند: «خدای اصلیهوری، «تیشوب Tisub» که با خدای اورارتویی «تایشه‌به Teishebe» و همچنین خدای اصلیهوری، «هه‌با Heba» با خدای اورارتویی «هوبا» دوه‌دو منطبق‌اند. نکته مهم دیگر در فرهنگ و تمدن اورارتویی، حضور خدایان ایرانی در دین اورارتویی است. در خدایان اورارتویی، جای نخست به «خالدی Haldi» که خدایی ایرانی است، تعلق دارد. ایشان، «خالدی» را از ایرانیان ساکن شهر ایرانی مصیصر Mussasaier (موسایسر یا موصاصیر = یا موجسیر امروزی) آن هم پس از تصرف این شهر اقتباس کردند. از سویی نام «باگبارتو Bagbarto» همسر خالدی نیز واژه‌ای ایرانی است که معنی آن همسر خداست در دین اورارتویی، خدا مجسمه، شکل یا تصویر نداشت بل که آن را با مظهر یا نشانه‌ای، نمایش می‌دادند این نکته می‌تواند نشانه‌ای از اقتباس از فرهنگ مذهبی اقوامی باشد که از سرزمین‌های شرقی به این منطقه وارد شده بودند. نشانه خدایی خالدی که در پیشاپیش سپاهیان حرکت داده می‌شد، یک نیزه بود. چنین نشانه‌هایی در بالای بام پرستشگاه‌ها و در دو سوی دروازه آنجای داشت، نشانه تندیس همسر خالدی به دست نیامده است. ایده بی‌تصویر بودن خدا به ادیان نخستین هند و ایرانی گات‌ها و ریگ ودا می‌رسد. در اورارتو «تیشه‌با Tescheba» با گاو نر و خالدی با شیر در رابطه قرار داده می‌شد. اورارتوییان برای پاره‌ای از



وارد مرغزارها شد. اما سکاها با اتخاذ تاکتیکی ویژه، به جای پیکار به عقب‌نشینی می‌پرداختند و داریوش را به صحرای خشک و بی‌آب و علف می‌کشاندند. اما داریوش با استفاده از هوش نظامی خود، به موقع از پیشروی دست برداشت و بدین سان، سکاها برای سه سده دیگر صاحب روسیه جنوبی ماندند. البته این لشکرکشی داریوش، موجب آرامش آسیای مقدم از حملات سکاها شد [۵۷] خسروانشیروان از سکایان کوچ نشین برای قوام لشکر خود استفاده کرد. [۵۸]

ت. چنان‌چه اشاره شد، میان دین سکاها و سرمت‌ها اشتراک وجود داشته است. و آن هم ناشی از باورهای نخستین آریایی بوده است چراکه سکاها در هزاره‌های دوم و اول پیش از میلاد، دارای دینی برخاسته از آیین کهن پرستش عناصر طبیعت همچون آسمان، خورشید و ماه بودند و سرداران و شیوخ هر طایفه، امور دینی و دنیایی آنان را در دست داشتند. [۵۹] درباره نزدیکی ساختار اجتماعی سکاها و سرمت‌ها و همچنین نزدیکی هنر اورارتویی و سکایی، پیش‌تر سخن گفتیم.

ث. در میان سکاها افسانه‌ای وجود داشته است که بر اساس روایت هرودوت این گونه بوده است که خیشی زرین و یوغی و پیاله‌ای که همه آنان حاکی از تسلط بر کشاورزان و جنگجویان بود از آسمان فرو افتاد، فرزندان «تارگی تائوس Targitau» برای برداشتن این اشیا قدم پیش نهادند، ولی هنگامی که دو فرزند بزرگ‌تر نزدیک می‌شدند، شعله‌هایی از زمین بیرون می‌جست که آنان را عقب براند. هنگامی که جوان‌ترین فرزند پیش آمد، شعله‌ها فرو نشست و او آن اشیا را بر گرفت و پادشاه طایفه سلطنتی «فالاتاها Phalatae» و فرمانروای مردم «اسکولوت Scolot» شد. این پسر که «کولاکسیس Colaxis» نام داشت بعدها کشور خود را میان سه فرزند خویش تقسیم کرد و سنت جنگویان به سه گروه تا چند قرن باقی ماند. [۶۰] این اسطوره نمی‌تواند جدا از داستان فریدون باشد در این اسطوره نیز بخش میانی بزرگ‌تر است و با اینکه دو بخش دیگر از حکومت اصلی جدا شده‌اند قدرت مرکزی را به رسمیت می‌شناسند [۶۱] این افسانه صورت دیگری از گونه ایرانی فره ایزدی است که تنها نصیب پادشاه پرهیزگار می‌شد. [۶۲]

۵. کاسی‌ها نیز چون دیگران، پیشینه فرهنگی مشترکی با تمدن‌های ایرانی «پیش از ماد» و «پسامادی» داشته‌اند.

آ. به لحاظ موقعیت جغرافیایی، بررسی تاریخ کاسی‌ها برای بررسی تاریخ مادها، بایسته است. نام همدان پیش از عهد مادها «اکسایا Akessaia» بود که در آشوری «کار - کاسی Kar - kassi» به معنی «شهر کاسیان» است. کاسی‌ها بابل را گشودند و تسلط ایشان طول‌ترین فتح خارجی است که در بین‌النهرین شناخته شده و مدت ۵۷۶ سال طول کشیده، و فقط در ۱۱۷۱ پیش از میلاد، سلطه آنان به پایان رسیده است [۶۳] از این روی، برای بررسی تاریخ بابل نیز، نیازمند بررسی تاریخ کاسی‌ها هستیم. کاسی‌ها دست آخر توسط شوتروک ناهوته، پادشاه ایلام برای همیشه به سوی زاگرس رانده شدند. [۶۴] شواهد تاریخی نشان می‌دهد که کاسیان همزمان با تصرف بابل، بر کشور ایلام هم مسلط شدند و شهر شوش را مدت‌ها به تصرف خود در آوردند [۶۵] از این روی برای بررسی تاریخ ایلام نیز به دانستن تاریخ کاسی‌ها نیازمندیم. از سویی دیگر ایشان در گستره‌ای می‌زیسته‌اند [۶۶] که «گوتی‌ها» و «لولوبی‌ها» و دیگر اقوام «زاگرس‌نشین» سکونت داشته‌اند پس برای بررسی تاریخ این اقوام، تاریخ کاسی‌ها را باید پیش‌فرض داشته‌باشیم.

ب. کاسی‌ها بعد از استقرار در لرستان، سرزمین خویش را «کاشن

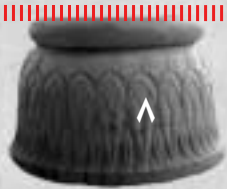
عدم نفوذ آیین زردشت در باورهای دینی مردم اوستیا (آس‌ها) یادآور شده است که اقوام سکایی و سرمتی تنها اقوامی از تیره‌های ایرانی بودند که آیین زردشت به سرزمینشان راه نیافت [۴۹] سرمت‌ها به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشتند و آن را ادامه زندگی دنیوی خود می‌دانستند. این موضوع از مراسم تدفین و مشاهده وسایل درون گورها معلوم می‌شود. [۵۰]

۴. در بخش پیشین، از سرمت‌ها و نزدیکی آن‌ها با سکاها گفتیم. در این‌جا مشخصاً به خود سکاها می‌پردازیم.

آ. سکستان (سیستان)، سگز (سقز)، ساکسن، ساسان (ساس) بازتابهایی از قوم سکاست. در شاهنام، «سام» و بازماندگانش نامدارترین خاندان سکایی در ایران هستند [۵۱] سکاها باختری، چندی بر مادها مسلط بودند و هیچ دور از ذهن نیست که در این مدت این دو زبان از همدیگر اثر گرفته باشند. این زبان با زبانهای مادی و پارسی یکسان نبوده اما تفاوت فراوانی هم نداشته است چنان‌چه هرودوت می‌نویسد که هووخشتر «پادشاه ماد»، با گروهی از سکاییان جنگجو که به پناه آورده بودند؛ به احترام رفتار کرد و دسته‌ای از کودکان ماد را به ایشان سپرد تا زبان خود را به آنان بیاموزانند. همین مورخ برخی از افسانه‌های ملی و داستانهای سکایی را درباره اصل و نژاد و تاریخ کهن این قوم آورده است. استرابون (جغرافیای نویسنده یونانی سده نخست میلادی) به نزدیکی فراوان زبانهای سکایی و مادی و پارسی باستان اشاره کرده است. [۵۲]

ب. سکاها از ترکستان امروزی و سیبری غربی آمده‌اند و کیمری‌ها را که در استپ‌ها و دشت‌های روسیه جنوبی می‌زیستند، بیرون راندند و خود در آنجا ساکن شدند و تا سده سوم پیش از میلاد، مالک استپ‌های روسیه بوده‌اند. [۵۳] دیاکونف اقوام تور را سکایی و سرزمین آنان را «ایران شرقی» دانسته است. آبابف با استناد به نوشته اوستا، فریانه را متعلق به قوم تور و درست‌تر گفته شود، سکاییان دانسته، و یادآور شده است که وجود این نام و دیگر نامهایی از این گونه در میان سکاییان مفهوم و روشن است و اقوام سکایی را ایرانی می‌داند. [۵۴] رنه گروسه معتقد است که به گواهی علم نام‌شناسی، سکاها به‌نژاد ایرانی تعلق داشتند اینان از ایرانیان شمالی بودند که به حالت صحرانوردی در موطن اصلی ایرانیان و استپ‌های ترکستان روسیه کنونی می‌زیستند و تا اندازه زیادی از نفوذ تمدن مادی و آشوری و بابل دور مانده بودند [۵۵]

پ. چنان‌چه اشاره شد، سکاها با مادها در پیوند بوده‌اند. در زمان پادشاهی «پارتاتوا Partatua» طبق منابع آشوری و یا «پروتوتیس Protothyas» به قول هرودوت، کشور سکاییان شامل بزرگ‌ترین بخش ایالتی بود که بعدها به نام آترپاتن (آذربایجان کنونی) نامیده شد که مرکز آن در جنوب دریاچه قرار داشت. پادشاه مانای سلطنت آن را می‌شناخت، و به نظر می‌رسد که با مادها روابط نیکو داشته‌اند. زمانی که خشتریه، شاه مادی به آشور تاخت، از عقب‌مورد حمله سکاییان تحت فرماندهی مادیس واقع شده و شکست یافت و در ۶۵۳ پیش از میلاد جان خود را از دست داد. سکاییان از این شکست استفاده کردند و به ماد هجوم بردند و به قول هرودوت ماد مدت بیست و هشت سال زیر سلطه آن‌ها ماند (۶۵۳-۶۲۵ پیش از میلاد) [۵۶] بررسی تاریخ هخامنشیان و ساسانیان نیازمند دانستن تاریخ سکاها است. داریوش نخستین لشکر کشی بزرگ خود را علیه سکاها در اروپا انجام داد (۵۱۲-۵۱۴ پیش از میلاد) او از تراکیه و «بیسارابی Bessarabie» کنونی





Kashshen نامیدند [۶۷] که به دید نگارنده از دو بخش «کاش» به علاوه «شن» تشکیل یافته و بخش نخست نام این قوم و بخش دوم در زبانهای ایرانی به معنی خانه است و روی هم معنی «خانه کاسی‌ها» می‌دهد.

کاسی‌ها از نژاد آریایی بودند [۶۸] با اندکی اطمینان می‌توان ایشان را از خویشاوندان فرمانروایان متأخر میتانی دانست [۶۹]. برخی کاسیان را با اقوام شمالی چون سکاه، اسلاوها، سارمات‌ها [=سرم‌ها] از یک نژاد دانسته‌اند. [۷۰] زبان کاسی‌ها غیر سامی بوده، نام خدایان آن‌ها با نام خدایان هند و اروپایی و یا آریایی تشابه داشته است، زبان آنان با زبان اقوام آریایی (هند و اروپایی) همانندی دارد [۷۱] چنان که در نام برخی از شاهان کاسی مانند «آرتاتامه Artatama»، «شوترنه Shoutarna»، «توش‌رته Toushratta»، ریشه‌های زبان ایرانی می‌بینیم [۷۲] زبان کاسی زبانی مستقل بوده، البته در نفوذ زبانهای هوری نیز قرار داشته و همچنین واژگان هند و اروپایی و نامهای هند و ایرانی زیادی میان کاسی‌ها و میتانی‌ها مشترک است [۷۳] این زبان ترکیبی از واژه‌های اصلی ساده و شاید از دور منسوب به زبان ایلامی بوده باشد [۷۴] درباره زبان کاسی‌ها می‌توان گفت که به زبان ایلامی ها، نزدیکی داشته است [۷۵]

پ. یکی از خدای کاسیان، شوریش (سوریش) نام داشت [۷۶]. که به معنای خورشید است و با واژه «سوریای» هندی مرتبط است [۷۷] خدایان کاسی «شو کامانا» و «سومالیا» را می‌توان نگهبان خاندان پادشاهی کاسی دانست. نام این دو خدا در کتیبه‌ای منسوب به یکی از شاهان ناشناخته کاسی در بغاز کوی آمده است. در این کتیبه، شاه خود را فرزند شو کامونا می‌داند. [۷۸] سومالیا را که به معنای خدای قله‌های کوهستان است، می‌توان با سیمالیا در زبان سانسکریت سنجید. خدای آفتاب کاسیان یعنی ماروتاش را با ماروت هندی یکی دانسته‌اند و همچنین، بوریش خدای رعد و باران کاسیان با بوریای هندی یکی است. شیمالیا خدای قله‌های کوهستان نیز با هیمالیا سانسکریت و باگاس یا بوگاش کاسی امروزه نیز در فارسی به گونه «بگ» یا «بغ» باقی مانده است. [۷۹]

از طرفی در میان آثار هنری کاسی‌ها، نشانه‌هایی از آیین مهرپرستی و عناصری از دین زرتشت دیده می‌شود. بنا بر نوشته‌های گیرشمن، در میان برنزهای لرستان دو تصویر وجود دارد که او آن‌ها را تصاویر سروش و اشی که در اوستا و دین زرتشت نامشان آمده، می‌داند [۸۰] دیاکونوف نیز اشاره‌هایی در مورد نزدیکی اشیاء لرستان با موضوعات اساطیر کتاب اوستا دارد. [۸۱]

نام خدایان کاسی‌ها اینگونه بوده است: شپپاک Shipad، ساه Sah، هودا Huda، هاربه Harbe، کاششو Kashshu، دور Dur، شوگاب، شو کامونا که آن را خدای آتش زیر زمین دانسته‌اند، هالا Hala یا گولا Gula، خدایان حاصلخیزی کامول Kamull و میری زیر Mirizi، شیخو یا شیحو، خدای خورشید ساخ Sax یا شوریش، خدایان جنگ ماراتاش و گیدار Gidar، باگاس، ایزد «سروش» و ایزد بانوی «اشی» که ذکرشان گذشت. [۸۲]

نام ایزدان کاسی‌ها، همان ایزدان هند و ایرانی است، نشان می‌دهد که حضور آریایی‌ها در سرزمین و فلات ایران از هزاره پنجم ق. م هم به عقب‌تر می‌رود. [۸۳]

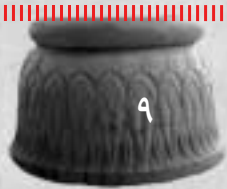
ت. از بررسی آثار هنری کاسیان می‌توان دریافت که ساکنان باستانی لرستان به معابد و پرستشگاه‌ها می‌رفته‌اند و در پیشگاه ایزدان و خدایان خویش به نیایش می‌پرداختند و برای بر آوردن خواسته‌ها و نیازهای

خویش، هدایایی پیشکش می‌کردند. یکی از این معابد که توسط دکتر اریخ اشمیت در پانزده کیلومتری شرق شهرستان کوهدشت جای گرفته، کاوش شده است. و از این مکان اشیای فلزی بسیاری بدست آمده که نامدارترین آن‌ها مربوط به سرسنجاق‌های نذری است که در واقع می‌له‌هایی هستند که سر آن‌ها به صفحه مدور و پهنی ختم می‌شود و بر روی این صفحه فلزی تصویر زنی نقش شده است. این نقش را دانشمندان ایزدبانوی اشی Ashi نامیده‌اند. از سر سنجاها، زنان آن روزگار جهت بستن سر و آرایش مو استفاده می‌کردند و همچنین در روز زیارت، در پرستشگاه‌ها آن را پیشکش می‌نمودند. از آنجا که اشی، ایزدبانوی باروری و بارداری و زایش است، زنان باستانی برای رسیدن به خواسته‌های خویش از جمله ازدواج و زادن فرزند، سر سنجاها را پیشکش او می‌کردند. بر روی صفحه یکی از این می‌له‌های نذری، ایزدبانو را در حالت به دنیا آوردن فرزند می‌بینیم و او در همان حال با دو دست شیر خود را نثار می‌کند. نکته جالب توجه اینکه هنوز هم در میان مردم ایلات و روستاهای لرستان زنان باردار و مادران به همین شیوه، فرزند خود را به دنیا می‌آورند، ولی باید گفت که این شیوه با توجه به پیشرفت دانش پزشکی، روز به روز کاربرد خود را از دست می‌دهد. [۸۴]

ث. از بازمینی آثار برنزی لرستان می‌توان به سبک و شیوه پوشش و آرایش کاسی‌ها پی برد. [۸۵] تندیس «دو-سو-تیر-کاری» خنجری دارد که به نوارهای برجسته‌ای آراسته شده و ترکیبی نیز در پشت مجسمه آویزان است که به وسیله نوارهای چرمی به پشت بسته شده و این نوارها روی سینه به هم متصل‌اند. روی نقوش تخت جمشید سواران «مادی»، شمشیرهای خود را به همین شیوه به گردن آویزان کرده‌اند. [۸۶]

۶. در این بخش، به لزوم شناخت کیمری‌ها می‌پردازیم. آ. تاریخ ایشان مربوط به تاریخ دیگر تمدن‌های ایران پیش از ماد می‌شود. برای نمونه کیمریان، که قومی جنگجو و ساکن در جنوب روسیه بوده‌اند از اواخر سده هفتم از قفقاز عبور کرده و وارد آسیای غربی شده بودند و بر ضد اربابان اورارتویی خود سر به شورش برداشتند. [۸۷] همچنین گیرشمن کیمریان را از اقوام ایرانی‌الصل می‌داند که همراه سکاه با آسیای صغیر، سوریه و فلسطین پیشروی کردند. [۸۸] به لحاظ جغرافیایی نیز سکاه و کیمری‌ها به یکدیگر نزدیک بودند مرغزارها و دشت‌های شمال دریای سیاه که در تصرف کیمری‌ها بود، سکونتگاه سکاه گردید و آنان جای کیمری‌ها را گرفتند [۸۹] البته برای بررسی تاریخ پسامادی نیز، نیازمند شناخت کیمری‌ها هستیم چرا که سیندی‌ها (sindians) نیز قوم دیگری از کیمری‌ها بودند که شاید بعدها در افسانه اسکندر مقدونی با سندی‌های هندوستان اشتباه گردیدند. برخی از یادمانهای کیمری‌ها بسیار همانند با هنر نامدار لرستان است [۹۰]

ب. ایدت پرادا از قول گیرشمن می‌گوید که مفرغ‌های لرستان منسوب به کیمری‌هاست [۹۱] معمولاً زبان کیمری‌ها را تراکیایی یا ایرانی می‌دانند، و یا لاقل، حکام و فرمانروایان ایرانی داشتند نام مشهورترین فرمانروایان آن‌ها مانند «توسپا Teuspa»، «توگدامه Tugdamme»، که هرودوت آن را «لوگدامیس Lygdamis» می‌نامد و فرزندش سانداخسترا Sandakhsatra، ایرانی بود [۹۲] همانندی «توسپا» با «توس» یا «تهماسپ» چشمگیر است. [۹۳] زبان کیمری‌ها غالباً با زبان سکایی‌ها یکسان بود. [۹۴]





«هلال حاصل خیز» ی که از زاگرس به آسیای صغیر می‌رفت و از شمال سوریه می‌گذشت، تشکیل دادند. [۱۱۰] دولت ایشان در شمال شرقی می‌ان‌رودان و در سرزمینی که از کرکوک تا کوه‌های زاگرس، از آشور تا مدیترانه (سوریه) را در برمی‌گرفت. [۱۱۱] افزون بر خاستگاه و قلمرو، تاریخ میتانی‌ها نشان دهنده اهمیت بررسی تمدن آن‌هاست. میتانی‌ها با هوریان ممزوج شده و پادشاهی میتانی‌ها تشکیل دادند، و سلطنت خود را نه تنها در بین‌النهرین شمالی توسعه دادند، بلکه آشور را محدود کردند و با الحاق دره‌های زاگرس شمالی - که مسکن قوم گوتی بود - به قلمرو خود، قدرت خویش خویش را تثبیت نمودند. بهترین دوران این پادشاهی در حدود سال ۱۴۵۰ پیش از میلاد بود: مصر متحد او گردید، و مقتدرترین فراغنه با دختران پادشاهان میتانی‌ها دواج کردند. اما اغتشاشات و رقابت‌های اعضای خاندان سلطنتی باعث تضعیف کشور گردید، چنان‌که دیگر نتوانست در برابر قدرت متزاید دولت ختی (هتی) استقلال خود را حفظ کند [۱۱۲] «اونگناد Ungnad»، اقوام ماندا و ماد را با میتانی‌ها مربوط می‌داند. [۱۱۳]

ب. انکار وجود عناصر هند و اروپایی در هزاره دوم پیش از میلاد در آسیای مقدم، به ویژه در میان ساکنان میتانی، کاری ساده لوحانه است [۱۱۴] در آثار یافت شده در الامرنا، بغازکوی، نوزی، آلاخ چهارم نام‌ها و واژگان آریایی تا آغاز سده پانزدهم به دست آمده‌اند. در یافته‌های باستان‌شناسی، اشیا با ریشه آریایی و عوامل زبان ودایی (هندی) دیده می‌شوند. هورزنی، آثار زبان‌های بسیار نزدیک به زبان سوباری (Subari) یا قبایل آریایی میتانی‌ها قدیم را با خط هیروگلیف موهنجودارو (دره رود سند) در یک مهر یافت. [۱۱۵] در رساله‌ای درباره تربیت اسب از «کی کولی Kikulli» از میتانی، بعضی اصطلاحات فنی دیده می‌شود که پس از تجزیه و تحلیل، پاره‌ای عناصر وابسته به سانسکریت در آن مشاهده شده است. به این زبان، متنی وجود ندارد ولی وجود چندین کلمات پراکنده، گواه بر آن می‌باشد که به زبان مزبور در روزگار هیتی‌ها تکلم می‌شده است. [۱۱۶] در معاهده‌ای که بین پادشاه ختیان (هیتیان) و حاکمی از مردم میتانی منعقد شده، نام می‌تره Mithra (مهر)، وارونه Varuna، ایندره Indra، و نستیه Nasstia یاد شده، که همه خدایانی هستند که در میان خویشاوندان نزدیک میتانی‌ها شناخته شده بوده‌اند [۱۱۷]

۱۰. تمدن هوری‌ها نیز از دیگر تمدن‌هایی است که کمتر بدان توجه شده است.

آ. مردم هوریانی از زادگاه‌های خود در منطقه کوهستانی جنوب دریای خزر، بتدریج به سوی جنوب و غرب از حدود ۲۳۰۰ ق. م. به بعد، به حرکت در آمدند و در هزاره دوم ق. م به صورت گروه‌های متشکلی، چندین دولت نیرومند در مجاورت آب‌های شمالی فرات و رودخانه «خابور» تشکیل دادند. [۱۱۸] هوریاییان که در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد به سوریه نفوذ کرده بودند، ظاهراً نوعی پیوند با هکسوس‌ها، که در پایان سده هجدهم پیش از میلاد به مصر تاخته بودند، داشتند [۱۱۹] ایشان در کشور هیتیان نیز از نفوذ بالایی برخوردار بودند. [۱۲۰] و در زمان هانتی لیس اول (پادشاه هیتی‌ها) به دو شهر «نریک Nerik» و «تیلیورا Tiliura» حمله بردند و آن را با خاک یکسان کردند. [۱۲۱] هوریان پیوند فرهنگی قوی نیز با اورارتوییان داشتند [۱۲۲]

ب. ادیان هوریان و هیتیان بر روی هم اثر متقابلی داشتند. در زمینه افکار هنری هوریان، شکل خدایان هیتیان و همچنین تأثیرات فرهنگ و ادیان شمال سوریه دیده می‌شود. در فرهنگ و ادیان هوری، خورشید

۷. گوتی‌ها نیز از اقوام و تمدن‌هایی بوده‌اند که پژوهشگران ایران‌شناسی کمتر بدان‌ها توجه نشان داده‌اند.

آ. برای بررسی تاریخ ماد نیازمند شناخت گوتی‌ها هستیم. ایشان مردمانی بوده‌اند که در همان هزاره سوم و دوم پیش از میلاد در شرق و شمال غربی منطقه سکونت لولوبی‌ها (در منطقه آذربایجان و کردستان) می‌زیسته‌اند. [۹۵] همچنین محل سکونت آن‌ها، در شمال، شمال غربی و شمل شرقی لولوبی‌ها، ذکر شده است. [۹۶] پس برای شناخت هرچه بهتر لولوبی‌ها، شناخت گوتی‌ها نیز بایسته است. نکته مهم آن که در هزاره اول پیش از میلاد، همه اورارتوییان و مردم مانا و ماد را «گوتی» می‌نامیدند. [۹۷] شناخت گوتی‌ها برای شناخت تاریخ می‌ان‌رودان [که با تاریخ ایران همبسته است] نیز ضروری است. گوتی‌ها در مجموع، با ۲۰ یا ۲۱ پادشاه، ۱۲۵ سال بر بین‌النهرین فرمان راندند [۹۸] نکته مهم، اتحاد گوتی‌ها با لولوبی‌ها برای شکست بابل است. [۹۹]

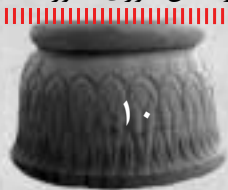
ب. به لحاظ زبان‌شناختی، مدارک کم و بیش موثقی درباره زبان این اقوام در دست است که نشان می‌دهد که زبان آن‌ها منحصر به عیلامی مربوط بوده [۱۰۰] و خویشاوند آن؛ اما متمایز از آن بوده است. زبان گوتیان تا اندازه‌ای به زبان هوریاییان نزدیکی داشته است، به ویژه ساختار آوایی اسامی شناخته شده گوتی مؤید این نکته است. [۱۰۱]

۸. بالاتر از قومی به نام لولوبی‌ها نام بردیم، در اینجا بحث را بیشتر باز می‌کنیم.

آ. لولوبی‌ها در هزاره سوم پیش از میلاد، دارای حکومتی بودند که از کوه‌های بخش علیای رود دیاله تا دریاچه ارومیه ادامه داشته است. [۱۰۲] آن‌ها در نواحی جنوب دریاچه ارومیه مستقر بودند [۱۰۳] و از این روی، برای بررسی زمینه‌های تشکیل دولت ماد، نیازمند دانستن پیشینه لولوبی‌ها هستیم. ضمناً تاریخ می‌ان‌رودان با نام لولوبی‌ها گره خورده است. لولوبی‌ها که در هزاره سوم پیش از میلاد تحت فشار دولتهای میان‌رودانی قرار داشتند [۱۰۴] و نام سرزمینشان در رساله‌ای جغرافیایی که دبیران بعد از ساراگن درباره گستره امپراتوری او نوشته‌اند، به چشم می‌خورد. [۱۰۵] در زمان نرم‌سین، پادشاه بابلی که پادشاهان «شیموروم Shimurrum» و «نمر Namar» را شکست داده بود، با بابل، همسایه شدند. میان لولوبیان و نرم‌سین در دره تنگی به نام «کوه سیاه» که امروزه «گذرگاه کفار Pagan, s pass» خوانده می‌شود و در جنوب شهر زور قرار دارد، جنگ رخ داد و لولوبیان شکست سختی خوردند. [۱۰۶] از آنجا که قدرت نارام سین و پسرش «شارکالی شاری Sharkalisharri» به ضعف گرایید و پوزور - اینشوشیناک Puzur Inshushinak - ایلامی کوشید تا «سلطنت چهار کشور جهان» را تشکیل دهد، لشکریان ایلامی یک سلسله عملیات جنگی انجام دادند که بیشتر در خاک هوریانی‌ها و لولوبیان بود [۱۰۷]

ب. لولوبی‌ها به زبانی که با عیلامی خویشاوند اما از آن متمایز بوده، صحبت می‌کردند [۱۰۸] در دو اثر نارام سین و نقش برجسته «آنوبانی‌نی» تا اندازه‌ای سیما و لباس مردم ماد به چشم می‌خورد. در لوح نارام سین، لولوبیان لباسی سبک و یا دامن بر تن دارند و پوست ابلقی بر شانه افکنده‌اند و این خود، در هزاره اول پیش از میلاد، لباس مردم مانا، و و ماد غربی و کاسپی‌ها (به قول هروودوت) بود. [۱۰۹]

۹. تمدن درخشان دیگر، تمدن میتانی است. آ. حکمرانان میتانی، با خویشاوندان نزدیک خود، زنجیری در طول خط





یک ایزد بانو است همچنان که امروزه نیز در ایران، خورشید را زن می‌دانند. [۱۲۳] رسوم و آیین‌های هوریان نیز به کشور هیتیان نفوذ کرده بود [۱۲۴] به لحاظ زبان‌شناسی نیز زبان هوریانی با «اورارتویی» خویشاوندی نزدیک داشت. [۱۲۵]

۱۱. و اما دست آخر می‌رسیم به تمدن هیتی‌ها که پیش‌تر به نام آن‌ها اشاره شد.

آ. دولتهای هیتیایی شاید تا اندازه‌ای احساس پیوستگی نژادی یا فرهنگی با «اورارتو» می‌کردند [۱۲۶] در نزدیکی شهر باستانی کادش که امروزه به آن «تل نبی Tell Nebi» گفته می‌شود، در سال ۱۸۲۶ پیش از میلاد جنگ سختی بین هیتی‌ها و مصریان اتفاق افتاد [۱۲۷]. هیتیان تا بابل هم به تاخت و تاز پرداختند و آن شهر را تصرف و غارت کردند. هیتی‌ها پس از ضعف موقت، در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد، مجدداً قدرت بسیار به دست آوردند و در نتیجه عده‌ای از دول همجوار را از بین بردند، از جمله آن‌ها پادشاهی هوریان [او میتانی‌ها] است [۱۲۸] فریژیان، ارمنیان، تراکیان، می‌سیان واقوام بالکان به شاهنشاهی ختی در آمدند و آن را تخریب کردند. [۱۲۹]

ب. درباره نزدیکی و پیوند دین هیتی‌ها و هوری‌ها پیش‌تر صحبت شد. هیتیان نیز مانند دیگر اقوام آریایی، گاو را گرامی می‌شمردند. و همچنین خدایان آن‌ها، مظاهر نیروهای طبیعت‌اند و سلطنت موهبتی است که این خدا (خدایان) به افراد می‌عطا می‌کند [۱۳۰] که به دید نگارنده قابل مقایسه است با فره ایزدی در اوستا.

پ. خصوصیت هند و اروپایی زبان هیتی قطعی است [۱۳۱] زبان ایشان با زبان‌های پیرامون دریای مازندران خویشاوند است. وجود اعداد آریایی در متون آخایی، حضور اقوام آریایی را در می‌ان‌رودان، در هزاره دوم و در زمان‌های قدیم در آسیای صغیر، ثابت می‌کند. معروف‌ترین و مهم‌ترین نوشته به زبان آخایی، که در آن اعداد و مفاهیم و واژگان آریایی دیده شده‌اند، متنی درباره تربیت اسب است. همچنین شباهت واژگان آخایی از دیدگاه ریشه واژگان هیروگلیف با واژگان هندی، برای نمونه شباهت واژه آخایی «پاده Pade» با واژه هندی «pad, Pes» Pedis» به معنی پا، نکته قابل توجهی است. این واژه شبیه واژه «پا» در فارسی امروزی نیز هست. [۱۳۲] امروزه در این باره هیچ نوع ابهام و تردیدی باقی نیست که زبان هیتی از زبان‌های آریایی است که از قدیمی‌ترین ایام، از سایر زبان‌های این خانواده جدا شده است. [۱۳۳] نام‌های شاهان هیتی‌ها ایرانی هستند، نام‌های «آرتاتاما Artatama» و «توشراتا Tushrata» و «می‌تواسا Mitwasa» دست کم، بخشی ایرانی هستند [۱۳۴] به باور نگارنده، نام نخست که از دو جز «آرتا» و «تامما» ساخته شده به معنی «تخمه آرتا» یا «تخمه آشا» است.

هیتی‌ها برای نوشتن اسناد تاریخی و الواح گلی خود از خط میخی استفاده کرده‌اند. [۱۳۵] در زمینه هنر نیز پیوندهایی میان هنر هیتیایی با هنر هوریایی و ایلامی دیده می‌شود [۱۳۶]

با مرور آن چه آورده شد متوجه می‌شویم که تمدن ایران، این گونه نبوده است که به ناگاه از دوره‌ای [اماد و هخامنشی] به ناگاه سر در بیاورد و بر تارک دنیا بتابد. بل که پیشینه‌ای به بلندای آن چه گفته شد، دارد. این تمدن، پیوسته بوده است و دوره‌های گوناگون تاریخی آن هر یک، در جهت تکامل دوره‌های پیشین گام برداشته است. مهم‌ترین نکته در بررسی تمدن‌های دوره پیشمادی، پیوند تنگاتنگ این تمدن‌ها با

یکدیگر در زمینه‌های گوناگونی تاریخ، زبان و ادبیات، هنر، ادیان و آیین‌ها، بوم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی می‌باشد که در این نوشتار، تلاش اصلی نگارنده در نشان دادن همین پیوند این تمدن‌ها و پیوستگی آن‌ها با تمدن‌ها پس از تشکیل دولت ماد، صرف شد.

آن چه در این یازده بخش گفته شد، برای آشنایی کلی خواننده با تمدن‌ها و اقوام پیش از مادای که کمتر به آن‌ها توجه شده است، بود. البته پرواضح است که تمدن‌های درخشان دیگری نیز در دوران پیش از تشکیل ماد در فلات ایران و پیرامون آن، وجود داشته‌اند اما برای پرهیز از به درازا کشیده شدن سخن ناچار به کوتاه کردن سخن گشتیم. باشد که هم‌هی این یازده تمدن را در فرصت مناسب شکافته و جزئیات آن‌ها را واریسی کنیم. ضمناً به دیگر تمدن‌ها که در این جا به آن‌ها پرداخته نشد از جمله تمدن درخشان سومر، بپردازیم. بخش دیگری از تمدن‌ها مانند تمدن جیرفت و تمدن سیلک، فعلاً فقط در حوزه باستان‌شناسی مانده‌اند که شایان توجه است تا داده‌های بیشتری از ایشان منتشر شود تا برگه‌های ناخوانده از تاریخ ایران خوانده شود و فروغ روشنائی بر تاریکی این بخش پر اهمیت تاریخ ایران تابانده شود.

پانویس

۱. البته این نامگذاری برای این نیست که نگارنده این دو دوره را به لحاظ تاریخی جدا از هم می‌داند بلکه برای بررسی بیشتر دوره پیش از ماد، نیازمند نامگذاری برای آن هستیم.

۲. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۱۰.

۳. برای نمونه، بنگرید به: D B-ستون ۱، همچنین D Pe-بند ۲، D Na-بند ۳، D Se-بند ۳، X Ph-بند ۳.

۴. می‌توان به کاخی که در داریوش در شوش بنا کرد اشاره کرد، برای آگاهی بیشتر بنگرید به: D Sf-بندهای ۷ تا ۱۴ و D Sj-بند ۳ و همچنین کاخی که خشایارشا در این شهر بنا کرد، بنگرید به: X Sc-بند ۲. همچنین داریوش دوم اشاره می‌کند که پدرش، اردشیر در شوش، کاخی بنا کرده است: Sb D۲-بند ۲. کاخی که اردشیر دوم ساخته است: Sd A۲-بند ۲.

۵. شوش از شهرهای قدیمی ایلام بوده است. بنگرید به: ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۲۹.

۶. مقاله زبان ایلامی: پیوستگی و وابستگی با دیگر زبان‌های ایرانی، دکتر سید محمد علی سجادی، در آستانه فردا، دوره جدید-سال ششم (۱۳۸۰)، شماره ۵۵، رویه ۲۵.

۷. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۳. تاریخ ماد، رویه ۱۰۰. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۸۰.

۸. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۸۲.

۹. درباره پهنه ایران بنگرید به: تاریخ ماد، رویه ۹۹؛ لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۸۰ تا ۸۲.

۱۰. مقاله زبان ایلامی: پیوستگی و وابستگی با دیگر زبان‌های ایرانی، دکتر سید محمد علی سجادی، در آستانه فردا، دوره جدید-سال ششم (۱۳۸۰)، شماره ۵۵، رویه ۲۵.

۱۱. تاریخ ماد، رویه ۱۰۰.

۱۲. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۹۴.

۱۳. نگاه کنید به دنباله نوشتار.

۱۴. مقاله زبان ایلامی: پیوستگی و وابستگی با دیگر زبان‌های ایرانی، دکتر سید محمد علی سجادی، در آستانه فردا، دوره جدید-سال ششم





- ۱۳۸۰)، شماره ۵۵، رویه ۲۵.
۱۵. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۱۸.
 ۱۶. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۲۴.
 ۱۷. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۴۲.
 ۱۸. تاریخ و تمدن ایلام، رویه ۶۱-۶۲.
 ۱۹. مذهب قوم ایلام، رویه ۸-۹.
 ۲۰. دنیای گمشده ایلام، رویه ۳۸.
 ۲۱. اورارتو، رویه ۱۵.
 ۲۲. ایران بزرگ، رویه ۹۲.
 ۲۳. ایران بزرگ، رویه ۹۲.
 ۲۴. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۸۹.
 ۲۵. اورارتو، رویه ۲۴-۲۵.
 ۲۶. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۳۴.
 ۲۷. اورارتو، رویه ۴۵.
 ۲۸. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۴۷.
 ۲۹. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۵۵.
 ۳۰. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۴۰ تا ۴۴.
 ۳۱. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۵۲ تا ۲۵۴.
 ۳۲. اورارتو، رویه ۷۵.
 ۳۳. پادشاهی ماد، رویه ۸۸.
 ۳۴. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۵۱.
 ۳۵. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، رویه ۲۰۹.
 ۳۶. اورارتو، رویه ۱۸.
 ۳۷. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۵۹.
 ۳۸. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۲.
 ۳۹. میراث باستانی ایران، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۹۴-۹۵.
 ۴۰. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۵۹-۶۳؛ امپراطوری صحرانوردان، رویه ۱۴۶؛ قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۶.
 ۴۱. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۴۹.
 ۴۲. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۲.
 ۴۳. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۵۹.
 ۴۴. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۹۰.
 ۴۵. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۱۴۶.
 ۴۶. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۵۹.
 ۴۷. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۱.
 ۴۸. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۳.
 ۴۹. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۶۳-۶۴.
 ۵۰. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۶۵.
 ۵۱. ایران بزرگ، رویه ۹۳.
 ۵۲. تاریخ زبان فارسی، جلد یکم، پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، دکتر محسن ابوالقاسمی.
 ۵۳. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۳ تا ۳۵.
 ۵۴. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، رویه ۶۲-۶۳.
 ۵۵. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۴.
 ۵۶. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۸-۹۹.
 ۵۷. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۹.
 ۵۸. ایران در زمان ساسانیان، رویه ۳۹۰-۳۹۴.
 ۵۹. ایران نامک، رویه ۱۳۷.
 ۶۰. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۵.
 ۶۱. داریوش و ایرانیان، رویه ۴۵۳.
 ۶۲. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۰۵.
 ۶۳. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۵.
 ۶۴. هنر ایران، رویه ۲۵.
 ۶۵. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۷۲؛ لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۶-۷.
 ۶۶. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به: لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۵-۶-۹۶-۴۰.
 ۶۷. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۴۹.
 ۶۸. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۵. پادشاهی ماد، رویه ۶۶-۶۷. در تاریکی هزاره‌ها، رویه ۲۹۴. کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او، رویه ۴۰. ایران بزرگ، رویه‌های ۸۹-۹۰.
 ۶۹. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۵.
 ۷۰. تاریخ بابل، لئونارد ویلیام کینگ، به نقل از ایران بزرگ، امید عطایی، رویه ۹۰؛ تاریخ تمدن، هنری لوکاس، رویه ۱۲۷؛ تاریخ ایران، پرسسی سالیس، جلد اول، رویه ۱۰۲؛ جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۱۹.
 ۷۱. تاریخ بابل، لئونارد ویلیام کینگ، به نقل از ایران بزرگ، امید عطایی، رویه ۹۰.
 ۷۲. ایران در عهد باستان، رویه ۴۰.
 ۷۳. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، رویه ۲۰۹؛ لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۹۷.
 ۷۴. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۱۷۳.
 ۷۵. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۰۵.
 ۷۶. تاریخ بین‌النهرین، رویه ۲۲۲.
 ۷۷. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۸۳.
 ۷۸. تاریخ قدیم ایران، رویه ۳۳.
 ۷۹. تاریخ ایران، پرسسی سالیس، جلد اول، رویه ۱۰۲.
 ۸۰. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۹۰.
 ۸۱. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۱۰۶.
 ۸۲. هنر ایران دوره ماد و هخامنشی، رویه ۴۵.
 ۸۳. تاریخ ماد، رویه ۱۲۹.
 ۸۴. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۱۷۵ تا ۱۷۹.
 ۸۵. تاریخ هشت هزار سال شعر ایرانی، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۹۰.
 ۸۶. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۲۰۰-۲۰۱.
 ۸۷. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۲۱۴.
 ۸۸. هنر ایران دوره ماد و هخامنشی، رویه ۵۷.
 ۸۹. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۷۳ و ۲۷۴.
 ۹۰. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۷.
 ۹۱. امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۲.
 ۹۲. ایران بزرگ، رویه ۹۳.
 ۹۳. هنر ایران باستان، رویه ۱۰۸.
 ۹۴. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۳.
 ۹۵. ایران بزرگ، رویه ۹۳.
 ۹۶. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۷.
 ۹۷. اطلس تاریخ ایران، رویه ۲۵.
 ۹۸. پادشاهی ماد، رویه ۶۶.
 ۹۹. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۱ و ۱۹۲.
 ۱۰۰. تاریخ و تمدن بین‌النهرین، جلد اول، رویه ۱۰۷.
 ۱۰۱. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۴۰ و ۴۱.



۱۰۰. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۱.
 ۱۰۱. پادشاهی ماد، رویه ۹۶-۹۷.
 ۱۰۲. تاریخ ماد، رویه ۱۰۰.
 ۱۰۳. پادشاهی ماد، رویه ۶۶.
 ۱۰۴. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۳۸.
 ۱۰۵. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۲۶.
 ۱۰۶. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۳۰-۳۱.
 ۱۰۷. تاریخ ماد، رویه ۱۰۱.
 ۱۰۸. ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۳۰.
 ۱۰۹. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۷.
 ۱۱۰. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۹.
 ۱۱۱. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۱۷.
 ۱۱۲. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۰ و ۵۱.
 ۱۱۳. پادشاهی ماد، رویه ۹۲.
 ۱۱۴. پادشاهی ماد، رویه ۸۹.
 ۱۱۵. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۲۱.
 ۱۱۶. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۳۰-۲۳۱.
 ۱۱۷. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۱.
 ۱۱۸. هیتی‌ها، الیور گرنی، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۸۴-۸۵.
 ۱۱۹. پادشاهی ماد، رویه ۹۲.
 ۱۲۰. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۲۴.
 ۱۲۱. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۲۳.
 ۱۲۲. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۲۵.
 ۱۲۳. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۲۵.
 ۱۲۴. پادشاهی ماد، رویه ۹۲.
 ۱۲۵. تاریخ ماد، رویه ۹۹.
 ۱۲۶. هیتی‌ها، الیور گرنی، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۸۷.
 ۱۲۷. باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر، رویه ۱۸.
 ۱۲۸. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۵۰.
 ۱۲۹. ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۶۵.
 ۱۳۰. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۳۸.
 ۱۳۱. پادشاهی ماد، رویه ۹۴.
 ۱۳۲. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۳۳.
 ۱۳۳. تاریخ ملل آسیای غربی، احمد بهمنش، به نقل از ایران بزرگ، رویه ۸۷.
 ۱۳۴. جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۳۹-۲۴۱.
 ۱۳۵. باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر، رویه ۱۷.
 ۱۳۶. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: جامعه بزرگ شرق، رویه ۲۴۲.
 - قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۳۸.
- کتاب‌نامه
۱. دیاکونوف، ۱۳۵۷. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام تهران.
 ۲. رلف نارمن شارپ، ۱۳۸۴. فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، انتشارات پازینه.
 ۳. جرج کامرون، ۱۳۷۲. ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۴. رومن گیرشمن، ۱۳۵۵. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین،
- بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 ۵. رقیه بهزادی، ۱۳۸۶. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، انتشارات طهوری.
 ۶. محمد سهرابی، ۱۳۷۶. لرستان و تاریخ قوم کاسیت، انتشارات افلاک.
 ۷. یوسف مجیدزاده، ۱۳۷۰. تاریخ و تمدن ایلام، نشر دانشگاهی تهران.
 ۸. والتر هینتس، ۱۳۸۸. دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، انتشارات علمی فرهنگ.
 ۹. محمد رحیم صراف، ۱۳۸۷. مذهب قوم ایلام، انتشارات سمت.
 ۱۰. شاپور ساسانی، ۱۳۷۰. جامعه بزرگ شرق، نشر شمع.
 ۱۱. ب. ب. پیوتروفسکی، ۱۳۸۴. اورارتو، ترجمه عنایت الله رضا، بنیاد فرهنگ ایران.
 ۱۲. امید عطایی فرد، ۱۳۸۴. ایران بزرگ، انتشارات اطلاعات.
 ۱۳. اقرار علی یف، ۱۳۸۸. پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز می‌ربها، انتشارات ققنوس.
 ۱۴. رنه گروسه، ۱۳۸۷. امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین می‌کده، انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۱۵. عنایت الله رضا، ۱۳۸۴. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۱۶. عبدالعظیم رضایی، ۱۳۸۱. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، انتشارات دُر.
 ۱۷. پرویز ناتل خانلری، ۱۳۸۷. تاریخ زبان فارسی، جلد اول، نشر فرهنگ نو.
 ۱۸. محسن ابوالقاسمی، ۱۳۷۳. تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت.
 ۱۹. امان الله قرشی، ۱۳۸۰. ایران نامک، نشر هرمس.
 ۲۰. والتر هینتس، ۱۳۸۷. داریوش و ایرانیان، ترجمه پرویز رجبی. نشر ماهی.
 ۲۱. اندره گدار، ۱۳۷۷. هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
 ۲۲. رشید یاسمی، کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او. نشر ابن سینا.
 ۲۳. ایرج اسکندری، ۱۳۷۷. در تاریکی هزاره‌ها، به کوشش علی دهباشی، نشر قطره.
 ۲۴. لئونارد و. کینگ، ۱۳۷۸. تاریخ بابل، ترجمه رقیه بهزادی، نشر علمی و فرهنگی.
 ۲۵. هنری لوکاس، ۱۳۶۹. تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، مؤسسه کیهان.
 ۲۶. ژورژ رو، ۱۳۶۹. تاریخ بین النهرین، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر آبی.
 ۲۷. جواد مشکور، ۱۳۶۳. ایران در عهد باستان، انتشارات اشرفی.
 ۲۸. پرسی سایلِس، ۱۳۶۲. تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، جلد اول، انتشارات علمی.
 ۲۹. رومن گیرشمن، ۱۳۷۰. هنر ایران دوره ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۳۰. حسن پیرنیا، ۱۳۷۰. تاریخ ایران. انتشارات خیام.
 ۳۱. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷. اطلس تاریخ ایران، سازمان نقشه برداری کشور.
 ۳۲. بهمن فیروزمندی شیره جینی، ۱۳۸۲. باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر، نشر سمت.



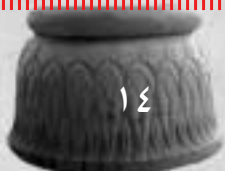


برابرهایی پارسی

کاری از الف. نیگویی

۳۳. ایدات پرادا، ۱۳۵۷. هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۳۴. در آستانه فردا، دوره جدید-سال ششم (۱۳۸۰)، شماره ۵۵.
 ۳۵. آرتور کریستین سن، ۱۳۵۱. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا.

ادلّه: آوندها، پیرایی ها، فرنودها
 ادنا: فرومایگان
 ادنی: ذیون تر-پست تر، فرومایه تر
 ادوات: اغزارها، دست اغزارها
 ادوات استفهام: پرسنده ها
 ادوار: زمانها، چرخه های زمانی
 ادواری: دورگی، زمانیک
 ادویه: بوی اغزار، بوزار، گرم دارو
 ادویه زدن: اغزارزدن-دارپین زدن
 ادهم: سیاه، تیره گون
 ادیان: آیین ها، کیش ها، دینها
 ادیب: سفن شناس، سفندان، سفور
 فرهیفته
 ادبیانه: اربمنرانه
 ادیت: ویرایش
 ادیتور: ویراستار
 ادم: تفته پوست
 اذان: بانگ نماز، کلبانگ
 اذان گفتن: بانگ گفتن
 اذعان: باور، پذیرفتن
 اذعان کننده: فستو
 اذکار: یادکردنها، نیایشها





نشان داده است.

استراتژی‌های نوین در گردشگری

آرش نورآقایی

زنان
شعار سال ۲۰۰۷ میلادی سازمان جهانی گردشگری، زنان را خطاب قرار داده است، بنابراین این موضوع نیز در گردشگری اهمیت دارد. از طرفی شعارهایی که در روز جهانی زنان در دهه‌ی اول هزاره‌ی جدید عنوان شده‌اند به اتحاد زنان، صلح، برابری جنسیتی و از این قبیل می‌پردازد.

اهداف توسعه هزاره بر اساس خواسته‌های سازمان ملل MDGS، نام اختصاری «اهداف توسعه هزاره» سازمان ملل است که در سپتامبر سال ۲۰۰۰ معرفی شد و همه‌ی ۱۹۱ کشور عضو، تعهد کردند که تا سال ۲۰۱۵ به این اهداف برسند.

در یک کلام اهداف توسعه هزاره سازمان ملل، مبارزه با فقر، برابری جنسیتی، پایداری محیط زیست، توسعه و مشارکت جهانی را مد نظر قرار داده است.

به عبارت دیگر، اهداف ۱ و ۷ و ۸ از هشت هدف تعیین شده توسط سازمان ملل، مستقیماً از سوی صنعت گردشگری می‌توانند حمایت شوند، و اهداف دیگر نیز به‌طور غیرمستقیم با گردشگری در ارتباط هستند.

اهداف توسعه هزاره که می‌توانند مستقیماً توسط گردشگری حمایت شوند، عبارتند از:

هدف شماره ۱: حذف کامل فقر و گرسنگی شدید

هدف شماره ۷: تضمین پایداری محیطی

هدف شماره ۸: ایجاد مشارکت جهانی برای توسعه

با بررسی شعارهای سازمان‌های مختلف در بالا متوجه شدیم که پایداری محیط زیست، ارتباط میان فرهنگ‌ها، مبارزه با فقر، ایجاد صلح در جهان، هماهنگی اجتماعی میان اقشار مختلف در همه‌ی جوامع و توجه به برابری‌های جنسیتی، رسالت سازمان‌های بین‌المللی است که اتفاقاً به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با گردشگری در ارتباط هستند. بنابراین دور از واقعیت نیست اگر بگوییم که به غیر از نگاه اقتصادی حاکم بر گردشگری، اهداف دیگری نیز در این فعالیت قابل بررسی است.

از طرفی وقتی موضوعاتی که در گردشگری امروز با آن‌ها مواجه هستیم را مورد بررسی قرار می‌دهیم با چالش‌هایی روبرو می‌شویم که بعضی از آن‌ها عبارتند از: رویارویی گردشگری و مدرنیته، علت‌های سیاسی و غیرسیاسی در ظهور و سقوط مقاصد گردشگری، حضور مفاهیمی همچون «منطقه ممنوعه» در عرصه گردشگری که می‌تواند سیاسی یا غیرسیاسی باشد، حضور پر قدرت اینترنت، پیشرفت «شبکه‌های اجتماعی»، تولد «وب ۲» و ...

شاید بتوان گفت، نگرشی که از چند خط بالا حاصل می‌شود این است که با رونق گردشگری در همه‌ی جهان امروز، احتمالاً به مفاهیم جدیدتری برای هستی‌شناسی آن احتیاج داریم. ظاهراً این صنعت (یا به زعم برخی از کارشناسان، فعالیت) خیلی سریع و عمیق جای خود را در میان بقیه‌ی فعالیت‌های بشری پیدا کرده است و اجتماع و سیاست و فرهنگ و اقتصاد و باور و سبک زندگی جوامع را در سطح خرد و کلان تغییر داده است و احتمالاً بیش از این هم تغییر خواهد داد.

همه می‌دانیم که رونق گردشگری در سال‌های اخیر چنان بوده که اشتغال‌زایی و درآمدزایی‌اش مثال زدنی شده. اما سوالی که پیش می‌آید این است که از این پس استراتژی آینده‌ی گردشگری چگونه خواهد بود و بر چه مبنایی پیش خواهد رفت.

این نوشتار قصد دارد تا به بررسی اجمالی روند گردشگری در دهه‌ی اول هزاره‌ی سوم بر اساس گفتارها و منش‌های بین‌المللی بپردازد. بنابراین بد نیست در ابتدا به شعارهای برخی از سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با گردشگری در دهه‌ی اول قرن ۲۱ نظری بیفکنیم، شاید که بتوانیم به نتایجی برسیم.

شعارهای سازمان جهانی گردشگری در دهه‌ی اول قرن ۲۱

۲۰۰۰ - فن‌آوری و طبیعت: دو چالش گردشگری در آغاز قرن ۲۱

۲۰۰۱ - گردشگری ابزاری برای صلح و گفتگوی میان تمدن‌ها

۲۰۰۲ - اکوتوریسم و توسعه پایدار

۲۰۰۳ - گردشگری: نیروی محرکه برای کاهش فقر، اشتغال‌زایی، هماهنگی اجتماعی

۲۰۰۴ - ورزش و گردشگری: دو نیروی زنده برای برای درک متقابل فرهنگ و توسعه جوامع

۲۰۰۵ - سفر و حمل و نقل: از تخیل ژول ورن تا واقعیت قرن ۲۱

۲۰۰۶ - گردشگری غنا می‌بخشد.

۲۰۰۷ - گردشگری درها را به روی زنان می‌گشاید.

۲۰۰۸ - گردشگری در پاسخ به چالش آب و هوا و گرم شدن زمین

۲۰۰۹ - گردشگری: تجلیل از تنوع

۲۰۱۰ - گردشگری و تنوع زیستی

متوجه می‌شویم مسائل مربوط به محیط زیست، فرهنگ، صلح، فقر، زنان، و هماهنگی‌های اجتماعی در جامعه جهانی جزو دغدغه‌هایی هستند که ظاهراً گردشگری باید برای آنان چاره‌ای بیندیشد.

موزه‌ها

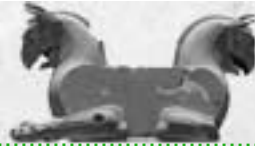
موزه‌ها نقش مهمی را در صنعت گردشگری ایفا می‌کنند. از این‌روست که در شعارهای ایکوم (شورای بین‌المللی موزه‌ها) بر مواردی همچون صلح، جهانی شدن، ارتباط میان فرهنگ‌ها، گردشگری و هماهنگی اجتماعی تاکید شده است.

محیط زیست

بخش عظیمی از گردشگری به طبیعت و محیط زیست انسان‌ها و جانوران و گیاهان وابسته است. ببینیم که سازمان جهانی محیط زیست چه برنامه‌هایی را برای خود تدوین کرده است:

شعار سال ۲۰۰۰ سازمان جهانی محیط زیست این است: «هزاره و محیط زیست - زمانی برای عمل».

بر همین اساس در سال‌های بعدتر، سازمان جهانی محیط زیست به زمین و آب و دریاها و اقیانوس‌ها و شهرها و کویرها و بیابان‌ها و ذوب یخ‌ها و تغییرات آب و هوایی و اقتصاد کم کربن و گونه‌های زیستی توجه



بر همین اساس است که روش‌ها و استراتژی‌های جذب مخاطب در گردشگری، هر روز و بنا به شرایط و گاهی با تغییرات جزئی و کلی، طوری عرضه می‌شوند که طیف بیشتری را مورد توجه قرار دهند و نهایتاً برای هر تفکر و سلیقه و نیاز و مرام، رویکردی خاص ارائه می‌شود.

شاید در روزگارانی پیش از این تجارت، تجارت نیازهای اولیه‌ی بشری بود اما امروزه گردشگری ثابت کرده است که نه تنها خاطره و رویا و تجربه را می‌توان خرید و فروش کرد، بلکه تفکرات و ارتباطات عالی انسانی نیز درون مرزهای داد و ستد گنجانده شده‌اند. این موضوع را می‌توان دوگونه معنا کرد: یکی این که ایده‌آل‌ها و آرمان‌های بشری را هم می‌توان با ترندهای مختلف داد و ستد کرد و دیگر این که داد و ستد را می‌توان تا حد ایده‌آل‌ها و آرمان‌های بشری ارتقا داد.





سلاح‌ها و زره‌های هخامنشیان و ساسانیان

نگارش به انگلیسی: دکتر منوچهر مشتاق خراسانی، مجله فزانا شماره تابستان ۲۰۰۶

برگردان: حسام الدین شافعیان

شاهنشاهی‌های عظیم هخامنشی و ساسانی که برای قرن‌ها بر سرزمین‌های پهناوری حکومت می‌کردند از سوی سلحشورانی شجاع محافظت می‌شدند. این سلحشوران با استفاده از استراتژی‌های نظامی پیچیده و سلاح‌های تهاجمی و تدافعی خوش ساخت از یکپارچگی ملی ایران دفاع می‌کردند. در ادامه این مقاله به معرفی مختصر برخی از سلاح‌های مهم در این دوران‌ها می‌پردازیم:

ارتش هخامنشیان:

ارتش هخامنشیان از سربازانی از نواحی مختلف ایران تشکیل شده بودند اما هسته اصلی ارتش سلحشوران ایرانی بودند. این سربازان از سرتاسر این امپراتوری پهناور می‌آمدند: از پارس، آسیای مرکزی تا دانوب. پس از پارسیان مادها بیشترین سرباز را در سپاه ایران داشتند و بسیاری از ژنرال‌های ارتش مادی بودند. نوشته‌های نویسندگان یونانی چون هرودوت، آریان و گزنفون اطلاعات مفیدی در رابطه با ارتش هخامنشیان در اختیار ما می‌گذارند، اما باید به خاطر داشت که نوشته یونانی‌ها در مورد ایرانیان عمدتاً مغرضانه است چرا که کشورشان در حال جنگ با هخامنشیان بود و آن‌ها سعی کردند با اغراق در مورد تعداد سپاهیان هخامنشی پیروزی‌های خودشان بر آن‌ها را برجسته‌تر جلوه دهند (Marsdon, ۱۹۶۴: ۳۷). متأسفانه بیشتر تالیفات، تنها روایت یونانیان را در نظر گرفته‌اند بنابراین اعدادی که در این گزارش‌ها آمده است بسیار مورد مناقشه و صرفاً حدس و گمان هستند. از طرفی ژوزف ویسهوفر نگاهی متعادل و منصفانه به نبردهای هخامنشیان ارائه می‌کند (۱۹۹۳: ۲۵-۱۴۸).

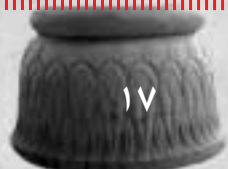
در طول نبرد فلاخن اندازان و کمانداران پیاده نظام در خط مقدم قرار می‌داشتند و سواره نظام سبک اسلحه و پیاده نظام سنگین اسلحه در دو طرف آن‌ها قرار می‌گرفتند ناآن‌ها را مورد حمایت خود قرار دهند. در آغاز نبرد فلاخن اندازها و کمانداران با پرتاب سنگ و کمان بر روی دشمن، خطوط آن‌ها را دچار آشفتگی می‌کردند، سپس پیاده نظام سنگین اسلحه که به نیزه و شمشیر مجهز بودند با پشتیبانی واحدهای سواره نظام از جناحین به دشمن حمله می‌کردند. این تاکتیک‌ها در برابر دشمنان آسیای هخامنشیان به خوبی نتیجه می‌دادند اما در برابر آرایش جنگی به هم فشرده یونانیان و مقدونی‌ها چندان موثر نبود. واحدهای سنگین اسلحه هوپلایت‌های یونانی و فالانکس مقدونی با کمک نیزه‌های بلند آرایش به هم فشرده خود را حفظ می‌کردند و به این ترتیب از خود در برابر مهاجمان دفاع می‌کردند. یونانی‌ها که بدنشان با زره محافظت می‌شد در برابر تیرها و پرتابه‌ها آسیب چندانی نمی‌دیدند و می‌توانستند در نبردهای نفر به نفر پیروز شوند.

به نوشته ذکا [۱] آکیناکه یک شمشیر کوتاه به طول ۴۰ تا ۵۰ سانتی‌متر بود و یکی از سلاح‌های عمده هخامنشیان به شمار می‌آمد (Zoka, ۱۳۵۰/۱۹۷۱: ۶۹). پورداوود [۲] (۱۳۴۷/۱۹۶۹: ۴۳) اظهار می‌کند کلمه ایرانی باستان برای آکیناکه مشخص نیست. پورداوود (۱۳۴۷/۱۹۶۹: ۴۳) از هرودوت که لشکرکشی خشایارشا به یونان در ۴۸۰ ق.م. را گزارش می‌کند نقل می‌کند خشایارشا بر روی پلی در هلسینتوس (داردanel)، برگ‌هایی در دریا ریخت، براتی را در جام زرین خود ریخت و خورشید را ستایش نمود و یک آکیناکه به عنوان هدیه به خدا در آب انداخت. قبضه این شمشیر تماماً از چوب و تیغه آن از آهن (استخراج شده از مصر) بود و می‌توان آن را در موزه آشمولیان آکسفورد یافت.



تصویر ۱: یک آکیناکه از طلای خالص از موزه ملی ایران در تهران

آکیناکه مادی و پارسی: بر اساس سنگ نگاری‌های پارسه (تخت جمشید/پرسپولیس)، ذکا (۱۳۴۷/۱۹۶۹: ۱۳۵۰: ۲۱۱) بین دو گونه این سلاح تمایز قایل است: الف) آکیناکه مادی ب) آکیناکه پارسی. آکیناکه‌های مادی از طریق ریسمانی که از «شکل گوش» غلاف شمشیر عبور می‌کرد در سمت راست بدن به کمر بند آویخته می‌شد. هنگامی که حامل آکیناکه بر اسب سوار می‌شد با به صورت پیاده نظام راهپیمایی می‌کرد، کمر بندی از انتهای غلاف آن را از آویخته شدن و تلو خوردن باز می‌داشت (Zoka, ۱۳۵۰/۱۹۷۱: ۷۰). کوچ (۲۰۰۰: ۲۵۸) تصویر سنگی از تالار سه دروازه پارسه را نشان می‌دهد که بر روی آن نقش نگهبانی با آکیناکه مادی به چشم می‌خورد.





بودند و از ارابه شاهنشاه محافظت می‌کردند و در زبان پارسی باستان ارستیبارا خوانده می‌شدند (Sekunda, ۱۹۹۲: ۶-۷). هزار سرباز دیگر نیز نیزه‌ای با ته نیزه‌های نقره‌ای حمل می‌کردند (Zoka, ۱۹۷۱: ۳۵۰: ۶۴). یک نیزه نیز با ته نیزه مفرغی در دو هویوک شمال سوریه کشف شده است.



تصویر ۳ - ته نیزه برنزی از دوران هخامنشیان که در شمال سوریه امروزی پیدا شده است.

و در: گرز یا تبرزین - پورداوود (۱۳۴۷/۱۹۶۹: ۴۵) می‌نویسد گرز یکی از قدیمی‌ترین سلاح‌هاست که فرشتگان و ایزدان اوستا آن را به کار می‌بردند. او در ادامه یادآوری می‌کند سلاح مورد علاقه بسیاری از پهلوانان استوره‌ای ایرانی مانند سام، گرشاسب و رستم گرز است و آن‌ها در به کار بردن آن مهارت داشتند. اوستا از انواع مختلفی از گرزها نام می‌برد. یکی از آن‌ها و در خوانده می‌شود و در یسنا ۳۲، بند ۱۰ در آهونودگاه گاتا (فصل‌های ۲۸-۳۴) و در هوم یشت، یسنا ۹ (بند‌های ۳۰-۳۲) از آن یاد شده است. پورداوود (۱۳۴۷/۱۹۶۹: ۴۵) می‌نویسد اوستاشناسان در مورد این عبارت توافق ندارند، برخی عقیده دارند و در یک نوع گرز است و برخی دیگر بر این باورند که و در یک نوع تبرزین است. خود پورداوود بر این عقیده است که و در احتمالا نوعی گرز است. چرا که مطابق متون وداها به زبان سانسکریت سلاح ایزد هندی ایندرا گریزی است موسوم به ودهر و از آنجا زبان‌های هندی و ایرانی ریشه مشترکی دارند، و در باید به گرز اشاره داشته باشد.

اوستا از دو نوع گرز دیگر هم یاد کرده است: یکی ورزا که برای درهم شکستن استفاده می‌شود (اورمزد یشت، بند ۷۲؛ خورشید یشت، بند ۵؛ مهر یشت بند ۹۶؛ فروردین یشت، بند ۷۲ را ببینید) و دیگری گدها، برای پرتاب کردن (مهریشت بند ۱۰۱ و بند ۱۳۱ را ببینید) (به Pur Davood, ۱۳۴۷/۱۹۶۹: ۴ مراجعه کنید). گرزهای گاو سر در دوران هخامنشیان کاربرد داشتند ضمن اینکه در حماسه‌های ایرانی هم اغلب از آن یاد شده است. هارپر (۱۹۸۵: ۲۴۷) به عنوان نمونه فریدون را ذکر می‌کند که چگونه او گرز گاو سوری طراحی کرد و از آن در نبرد با ضحاک دیو سیرت بهره برد. رستم، گیو، اسفندیار و گرشاسب هم از این نوع گرز استفاده می‌کردند. در دوران ساسانیان، بهرام پنجم گرز گاو سرش را به کار برد تا تاج پادشاهیش را از میان دوشیر در دام بگیرد. این سلاح در دوران بعد به صورت اسلحه‌ای نمادین و با اعتبار شاهان ایران درآمد.

ذکا (۱۹۷۱: ۱۳۵۰: ۶۶) بر پایه گزارش‌های گزنفون و استرابون تاکید

برخلاف آکیناکه‌های مادی، آکیناکه‌های پارسی زیر کمر بند و جلوی شکم جای می‌گیرد. دسته I-شکل بسیار متفاوت از آکیناکه‌های مادی بود. بخش پایین «شکل گوش» شمشیر و تمام سر غلاف به صورت سه نیم‌دایره ساخته می‌ساختند تا شمشیر به آسانی از کمر نیافتند. آکیناکه پارسی ته-غلاف برجسته ندارد بلکه غلاف آن مثل تیغ در انت‌ها تیز می‌شود.

آکیناکه‌های هم از طلای ناب و با تزئینات زیبا وجود داشت. برتون (۱۹۸۷: ۲۱۲) به نقل از گزنفون گزارش می‌کند، هدیه سلطنتی ایران یک آکیناکه طلایی، یک اسب نسایی با افسار طلایی و دیگر ادوات جنگی بود. یک آکیناکه طلایی مجلل (شماره ثبت موزه ۱۳۲۲) از دوران هخامنشیان در موزه ملی ایران در تهران نگهداری می‌شود (Muzeye Melli Iran ۲۰۱۱ را ببینید). هوت (۱۹۶۵: ۱۹۲: ۲۲۳) می‌نویسد این آکیناکه طلایی در همدان (هگمتانه) پیدا شد و قدمت آن به ۵۰۰ ق. م. باز می‌گردد. این قطعه مشابه آکیناکه‌ای است که در موزه هنر متروپولیتن در نیویورک وجود دارد (Sekunda, ۱۹۹۲: ۵۶).

نیزه دار و نیزه‌ها: واحدهای نیزه داران از مهم‌ترین واحدهای ارتش هخامنشیان بودند و بالاترین درجه در ارتش نیز بر عهده یک نیزه دار بود (Pur Davood, ۱۳۴۷/۱۹۶۹: ۴۱). بنا به گفته پورداوود (۱۳۴۷/۱۹۶۹: ۳۹) و تایید معطوفی (۱۳۷۸/۱۹۹۹: ۲۱۸)، نیزه در وندیداد، فرگرد ۱۷، بند ۴۳ با عنوان آرشتایاشا (ارشتی) آمده است. پورداوود با اشاره به سنگ نگاری نقش رستم، شرح می‌دهد که نیزه دار داریوش شاه گئوپروه (آرشتی بارا / spear bearer) خوانده می‌شد. سرنیزه‌های دوران هخامنشی از لحاظ شکل متنوعند. ذکا ۱۳۵۰/۱۹۷۱: ۶۴) بر مبنای سنگ نگاره‌های هخامنشی دو نوع کلی سرنیزه را تشخیص می‌دهد (الف) سرنیزه‌های پهن و مشابه برگ درخت (ب) سرنیزه‌های باریک و بلند به شکل برگ درخت بید. به نظر ذکا نیزه‌های هخامنشی از لحاظ درازا بر دو نوعند (الف) نیزه‌های بلند که در کنار سپر از سوی واحدهای سواره نظام و پیاده نظام استفاده می‌شد (ب) نیزه‌های کوتاه (زوبین).



به گزارش هرودوت محور نیزه ایرانیان شش تا هفت پا (حدودا دو متر) بودند و از چوب درخت زغال اخته ساخته می‌شدند. ذکا می‌افزاید نیزه‌ها به یک سیب کوچک ختم می‌شدند، برای همین به این نیزه دارها «سیب بر» می‌گفتند. سکوندا (۱۹۹۲: ۶-۷) توضیح می‌دهد که سیب برها بخشی از ده هزار نفر سرباز نجیب‌زاده گارد جاویدان بودند. هزار نفر از سربازان گارد جاویدان، حامل نیزه‌هایی با ته نیزه‌های طلایی



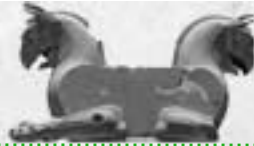


Fig. 1: An excavated bronze sword from Marlík



Fig. 2: Bronze mace head with human beads from Marlík



Fig. 3: A bronze sword from Luristan



Fig. 4: A bronze sword with the engraved inscription, "Aburamazda"



Fig. 5: A golden akenakes from Achaemenian period



Fig. 6: An excavated Parthian sword



Fig. 7: A Sassanian sword with P-shaped scabbard fittings



Fig. 8: A shamshir attributed to Timur

می‌کند نقش برجسته‌های پارسه سربازان هخامنشی را تبرزین به دست نشان می‌دهد. اما هرودوت گزارش کرد تنها سکاها تبرزین به کار می‌بردند. سر تبرزینی که در نقش برجسته‌ها به چشم می‌خورد به شکل سر یک پرنده، احتمالاً اردک، است که تیغه تبرزین از منقار آن بیرون می‌آید. سمت دیگر سر تبرزین به یک شکل نیم دایره با دو میخ در انتهای آن ختم می‌شود که احتمالاً برای شکستن زره کارایی داشت. انتهای دسته چوبی آن به شکل V کنده شده است تا سرباز تبرزین را راحت‌تر به دست بگیرد (Zoka, ۱۳۵۰/۱۹۷۱: ۶۸).



تصویر ۵- شمشیر مفرقی مربوط به ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد که عبارت «اوهرمزد» به زبان پارسی باستان و با خط میخی بر آن حک شده است. این شمشیر در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود.

کمان‌ها: به عنوان نماد پادشاهی و قدرت کمان‌ها نقش مهمی در ارتش هخامنشیان ایفا می‌کردند (Zuttermann, ۲۰۰۳: ۱۴۲). کمان و تبرزین‌های آن در یک کماندان (گوریتویی) حمل می‌شدند. ایرانیان از گروه‌های مختلف مثل مادها و پارس‌ها در لباس‌های ایرانی محلی خود یا جامه‌های سوارکاری کماندان حاوی تیر و کمان را با خود حمل می‌کردند. پادشاهان هخامنشی از کمان برای نشان دادن توانایی‌های رزمی و شجاعت خود در حین نبرد و نماد جایگاه خوداستفاده می‌کردند. داریوش در بند ۹ فرمان خود می‌گوید «ورزیده هستم، چه با هر دو دست چه با هر دو پا، هنگام سواری خوب سواری هستم. هنگام کشیدن کمان، چه پیاده چه سواره، خوب کمان کشی هستم. هنگام نیزه زنی، چه پیاده و چه سواره، خوب نیزه زنی هستم.» (Sharp, ۱۳۴۳/۱۹۶۴: ۸۵ را بنگرید).

ارتش ساسانیان:

اردشیر اول اصلاحاتی در ارتش ساسانیان صورت داد. او یک ارتش دائمی تحت فرمان خود تاسیس کرد و درعین‌اینکه سیستم سوارکاری پارتیان (اشکانیان) را حفظ کرد، افسران ارتش را از ساتراپ‌ها و شاهزادگان و نجیب زادگان محلی جدا کرد. او یک سری اسلحه جدید از قبیل چند نوع زره و ادوات محاصره و قلعه‌گیری به ارتش معرفی و اضافه کرد.

زره‌های حلقوی از حلقه‌های به هم متصل شده و در زمان اردشیر اول تولید می‌شدند (اسواران ساسانی، دکتر کاو فرخ را ببینید). فرخ می‌نویسد اگر چه تولید زره‌های حلقوی سخت‌تر از زره‌های معمولی بود، اما مزایایی نسبت به زره‌های دیگر داشت. از جمله مقاوم‌تر، ماناثر و انعطاف پذیرتر بودند و همچنین اجازه می‌دادند حرارت بدن دفع شود که این در آب و هوای گرم بسیار اهمیت داشت. او اضافه می‌کند این نوع زره وقتی در ترکیب با زره‌های دیگر به کار می‌رفت موثرتر می‌شد. فرخ با نقل قول از بیور و شهبازی اشاره می‌کند یکی از دلایل شکست اشکانیان از ساسانیان در فیروزآباد این بود که اشاکایان بیش از حد بر زره‌های لایه لایه و فلسی تاکید داشتند در حالی که سواره نظام زبده ساسانیان علاوه بر آن زره‌های حلقوی هم می‌پوشیدند. دفاع موفقیت

تصویر ۴- بخشی از کاتالوگ کتاب ۸۰۰ صفحه‌ای دکتر مشتاق خراسانی: *Arms and Armor from Iran: The Bronze Age to the End of the Qajar Period*





خوبی از سوی ارتش محافظت می‌شد و پیاده نظام هم در کناره‌ها در گیر سواره نظام دشمن می‌شدند. نکته جالب دیگر این است که سواره نظام ساسانیان تا سال‌های آخر شاهنشاهی خود از رکاب استفاده نمی‌کردند.

شمشیرها: سنگ نگاره‌های ساسانیان در فیروزآباد ۱ و ۲، نقش رجب ۳، و نقش رستم ۱ (Masia، ۲۰۰۰ را ببینید) شمشیرها را به عنوان نمادها و تمثیل‌های سلطنتی نشان می‌دهند. شمشیر ساسانیان مثل پارتیان دوله و بلند بودند. به گفته گیرشمن (۱۹۶۳: ۲۹۵)، منابع ما در زمینه اسلحه‌های دوران ساسانیان بسیار کم هستند و اطلاعات اندکی در این زمینه به ما می‌دهند. این کمبود اطلاعات آکادمیک تا حدی از سوی آثار تیرارسیان پوشش داده شده‌اند که برخی فصل‌هایی که بوسیله مورخان ارمنی دوران ساسانیان در نیمه اول قرن پنجم نوشته شده‌اند را آورده است. این مورخین سه نوع اسلحه‌ای که همه نجیب زادگان ساسانی حمل می‌کردند را ذکر می‌کنند:

الف) تور (شمشیر کوتاه) به کمر بند و سمت راست بدن وصل می‌شد،

ب) سوسر (شمشیر بلند) که به کمر بند و سمت چپ بدن وصل می‌شد،

ج) نرن (خنجر) به ران بسته می‌شد.

در پارسی، شمشیر را سَنَه با شمشیر می‌خواندند و در متون پارسی میانه مانوی شفِشَر نامیده می‌شد (MacKinze، ۱۹۷۱ را بنگرید). بر پایه نمونه‌های باستان‌شناسی شمشیرهای ساسانیان در موزه‌های ایران، شمشیرهای ساسانیان را می‌توان به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

الف) شمشیرهای با محافظ دست صلیبی (دارای زائده‌ای به شکل صلیب در بالای دسته که از دست شمشیر زن محافظت می‌کند)،

ب) شمشیرهای با نیام با زواید P-شکل (با یا بدون نقش پَر)،

ج) شمشیر با نقش پَر و بدون زواید P-شکل و

د) شمشیر دودستی (شمشیر بزرگی که برای استفاده از آن باید هر دو دست را به کار برد).

در این میان شمشیرهای با نیام و با زائده P-شکل قابل توجهند چرا که سمت بیرون این شمشیرها با نقش‌ها و الگوهای پَر تزیین شده است، یعنی همان نگاره‌هایی که در سایر هنرهای تزیینی ساسانیان هم دیده می‌شود. هارپر (۱۹۷۸: ۸۴) از گیرشمن نقل می‌کند که طرح پَر را نماد پرند و رنگا یکی از اشکال بهرام/ وَرثَر غَنَه ایزد پیروزی زردشتی می‌داند. (برای اطلاعات بیشتر در مورد وَرثَر غَنَه به خرده اوستا، ۱۴ بهرام‌یشت مراجعه کنید). سلحشوران ساسانی از نقش پَر بر روی دسته و نیام (غلاف) شمشیرها و زره خود استفاده می‌کردند تا از خود در برابر دشمنانشان محافظت کنند.

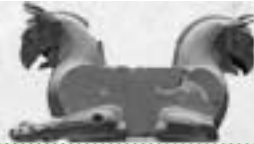
آمیز ساسانیان در برابر مهاجمین چادرنشین آسیای مرکزی و رومیان (غربی و شرقی) در عمل ثابت کرد که اصلاحات اردشیر موثر بودند. در دوران اردشیر اول یک کتاب راهنمای نظامی منتسب به او نگاشته شد که اکنون در دست نیست. از این کتاب در کتاب عربی الفهرست نام برده شده است که اثر یک ایرانی موسوم به ابن ندیم است و در نیمه دوم قرن دهم به رشته تحریر در آمد. ابن ندیم در فصل آثار مربوط به هنرهای نظامی از اثری با نام «هنر رزمآوری و شیوه‌های فتح قلع‌ها و شهرها، به کمین نشستن، قرار دادن نگهبانان، تحت فشار قرار دادن جاسوسان، فرستادن دسته‌های سربازان و پادگان زدن» یاد می‌کند. این کتاب بر اساس رساله‌هایی است که در قرن سوم میلادی برای اردشیر پسر پاپک نگاشته شده‌اند. عنوان عربی این کتاب الفروسیا الشمیثی می‌باشد (Zakey، ۱۹۵۶: ۱۶۳-۴).



تصویر ۶- سواره نظام سنگین پشتیگبان/ پشتیبان گارد سلطنتی (چپ) و شواره نظام جیانوسپار/ چان سپار (راست).

سواره نظام زبده ساسانیان موسوم به اسواران یا کاتافراکت‌ها نقش مهمی در پیروزی ایرانیان برابر رومی‌ها داشتند. کپی رایت: دکتر کاوه فرخ

ستون اصلی ارتش ساسانیان واحدهای سواره نظام سنگین اسلحه موسوم به اسواران یا کاتافراکت‌ها بودند. فرخ (۲۰۰۵: ۱۳) می‌نویسد در اوایل دوران ساسانیان، نیزه سلاح تهاجمی اصلی اسواران بود. ذکا (۱۳۵۰/۱۹۷۱: ۱۱۷) اظهار می‌کند کاتافراکت‌های ساسانی (نام دیگر اسواران) مجهز به نیزه چنان محکم و استوار بر زین اسب خود می‌نشستند که گویی به آن قفل شده بودند. آن‌ها به مثابه دیواری در صف‌های اول ارتش می‌ایستادند. پشت آن‌ها کمانداران و سپس فیل‌های جنگی (حربه‌ای که ساسانیان آن را اولین بار به کار بردند) می‌ایستادند. آن‌ها در ردیف‌های متمرکز حمله می‌کردند و از سوی کماندارانی که به طور پیوسته به سوی خطوط دشمن تیراندازی می‌کردند پشتیبانی می‌شدند. ویسهوفر می‌نویسد فرمانده در وسط جای می‌گرفت و در حالی که از سوی سربازان برجسته نگهبانی می‌شد دستورات لازم را به سپاه خود می‌داد. این سواره نظام‌های سنگین اسلحه به نوبه خود از پشتیبانی کمانداران سوارکار سبک اسلحه حمایت می‌شدند که با نیروهای دشمن درگیر شده و آن‌ها را خسته می‌کردند. به اعتقاد نیکول (۱۹۹۶: ۲۰)، همانند دوران پارتیان، تعداد کمانداران سوارکار سبک اسلحه ده برابر اسواران بود. نیکول همچنین معتقد است سواره نظام سنگین اسلحه به ندرت می‌توانستند با حمله مستقیم پیاده نظام را در هم بشکنند. بنابراین سواره نظام سنگین اسلحه ساسانیان باید در دسته‌های نزدیک به هم حرکت و مانور می‌کردند که جلوی آن به



تصویر ۹- شمشیر آکیناکه در نقش برجسته‌های پارسه

Farrokh, Kaveh. Sassanian Elite Cavalry AD ۲۲۴-۶۴۲. Oxford: Osprey Publishing Ltd ۲۰۰۵.

اسواران ساسانی، نگارش دکتر کاوه فرخ

Harper, Prudence Oliver. The Ox-headed Mace in ۲ieme série. ۲۴. Pre-Islamic Iran.. In: Acta Iranica ۲۵۹-۲۴۷. vol. X. Papers in Honour of Mary Boyce, pp ۱۹۸۵

Masia, K. The Evolution of Swords and Daggers in the Sasanian Empire. In: Iranica Antiqua, vol. Xxxv, ۲۰۰۱. ۲۸۹-۱۸۵. pp

Tarikhe Char Hezar (۱۳۷۸) ۱۹۹۹. Matufi, Assadollah ۱۳۲۰. Saleye Artesh Iran: Az Tamadon Ilam Ta Khorshidi. Jange Iran Va Araaq (The four-thousand-year History of Iranian Military: From the Elamite ۲. (The Iran, Iraq War, ۱۳۲۰ Civilization to the Year

چهار هزار سال تاریخ ارتش ایران: جنگ و جنگ آوری بر فلات ایران از تمدن ایلام تا ۱۳۲۰ خورشیدی / ۲ جلدی، نگارش اسدالله مستوفی (۱۳۷۸)

Irane Bastan: Negahi (۱۳۸۰) ۲۰۰۱ Muzeye Meli Iran be Ghanjineye Muzeye Meli Iran (The Ancient Iran: An Overview of the Treasure of The National Museum of Iran). Tehran: Sazmane Mirase Farhangi. Keshwar

موزه ملی ایران - ایران باستان: نگاهی به گنجینه موزه ملی ایران، تهران، مبراث فرهنگی کشور (۱۳۸۰)



تصویر ۷: یک شمشیر مربوط به اوایل دوران ساسانیان که از خاک در آمده است با محافظ دست صلیبی

نیزه: استفاده از نیزه‌ها از سوی واحدهای کاتافراکت‌های سنگین اسلحه به دوران هخامنشیان بازمی‌گردد. یک قمقمه قالبی سفالین از مقبره‌ای در کوی-کیرگلن-کالا در ساحل آمودریا پیدا شد که نقش یک سوارکار نیزه دار بر خود دارد (Sekunda, ۱۹۹۲: ۲۹).

واژه باستانی ارشتی (نیزه) که از سوی هخامنشیان به کار می‌رفت در دوران ساسانیان به ارشت بدل شد. پورداوود (۱۳۴۷/۱۹۶۹: ۳۹) گفت ریشه کلمه در پارسی نو نیزه است. فرخ (۲۰۰۵: ۱۳) می‌نویسد نیزه‌های ساسانی را با دو دست گرفته و در سطح کمر نگه می‌داشتند.

تبرزین: ساسانیان تبرزین نیز به کار می‌بردند. الصراف (۲۰۰۲: ۱۳) می‌گوید تبرزین یک تیغ بزرگ و پهن و دسته نسبتاً بلندی داشت و سوارکاران ساسانی باید از بین تبرزین و گرز یکی را انتخاب می‌کردند چرا که حمل کردن هر دو با هم مایه زحمت و غیر ضروری است. الصراف اضافه می‌کند که در اسطوره ساسانیان، بهرام گور تبرزین (بنا بر روایت دیگر گرز گاوسر) را به عنوان تنها سلاح خود انتخاب می‌کند تا بتواند به تنهایی در برابر دو شیر گرسنه ایستاده و تاج پادشاهی را از میان این‌ها بردارد.

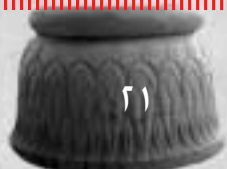
کمان: به سنت هخامنشیان و پارتیان کمان همچنان در دوران ساسانیان از اهمیت بالایی برخوردار بود. اجزای کمان ساسانیان به این شرح است: یک دسته به عقب رفته، کمان‌های نسبتاً کوتاه و خمیده، زانویی محکم با منحنی که در بالا بزرگ‌تر از قسمت پایین آن است.

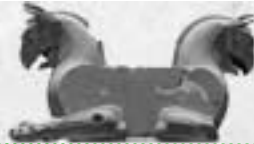
جمع بندی: سلاح‌های مختلفی در دوره‌های هخامنشیان و ساسانیان ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت. خیلی از این سلاح‌ها نه تنها در میدان‌های جنگ کاربرد داشتند بلکه نمادهای پادشاهی نیز بودند. یک بررسی جامع سنگ نگاره‌ها و اشیای هنری در کنار یافته‌های باستان‌شناسی تصویری روشن از تحول و توسعه این سلاح‌ها می‌دهد. به علت رویارویی‌های نظامی ایران با سایر مدنیته‌ها سلاح‌های نو معرفی شده و سلاح‌های موجود بهبود بیشتری یافتند تا بیشترین تاثیر را داشته باشند.



تصویر ۸- شمشیر ساسانی با نیام P- شکل و نقش پر

یادداشت: بر حجاری پله‌های شمالی‌های تالار بار عام آپادانا اسلحه دار داریوش شاه به چشم می‌خورد که آکیناکه‌های سلطنتی را حمل می‌کنند. بر سنگ برجسته‌های آپادانا نمایندگی‌های ملت‌های مختلف نیز دیده می‌شوند که یک پارسی در پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کند و یک آکیناکه پارسی یا مادی همراه دارد.





Pur Davood. Ebrahim. Zin Abzar (Armament).
۱۹۶۹. Tehran: Chakhaneye Artashe Shahanshahi
(۱۳۴۷)

زین ابزار: جنگ ابزارهای باستانی ایران، نگارش: استاد ابراهیم پورداود
(۱۳۴۷)

Zoka. Yahya. Arteshe Shahanshahi Iran Az Kurosh
Ta Pahlavi (The Royal Army of Iran from Kurosh to
Phalavi). Tehran: Chapkhaneye Vezarate Farhang
.Va Honar ۱۹۷۱ (۱۳۵۰)

ارتش شاهنشاهی ایران از کوروش تا پهلوی (۱۳۵۰)، نگارش یحیی
ذکا (۱۳۵۰)

[۱] یحیی ذکا یک ایران‌شناس مشهور ایرانی و یکی از برجسته‌ترین
باستان‌شناسان ایرانی بود که در رشته‌های ادبیات و باستان‌شناسی فارغ
التحصیل شد. او پژوهش‌های دامنه‌داری در زمینه هنر ایرانی، باستان
شناسی و تاریخ نظامی ایران انجام داد. او همچنین مدیر موزه هنرهای
تزیینی ایران، مدیر کتابخانه ملی، مشاور وزارت فرهنگ و هنر بود و با
موزه‌های نگارستان و رضا عباسی نیز همکاری داشت.

[۲] استاد پورداود برجسته‌ترین ایران‌شناس ایرانی و اولین کسی بود
که اوستا را به زبان پارسی ترجمه کرد.

